

ستون اول

## "آتش به اختیار" به سوی کیست؟

«آتش به اختیار» واژه ای نظامی است که از سوی فرماندهی به نیروهای زیر فرمان صادر می شود و اجازه می دهد تا هر فرد به اختیار خود بدون انتظار از فرمان رهبری به هر سوی، و به هر هدف و آنگونه که خود تشخیص می دهد شلیک کند. این فرمان تنها زمانی داده می شود که درگیری نظامی و رویا رویی با دشمن آنچنان شدت و اوج گرفته که هیچ مجال برای صدور و دریافت فرمان از بالا نیست. لحظه ای است، اضطراری، بحرانی و سرنوشت ساز، هستی و نیستی نیرو و رهبری در گرو این ریسک است. در این آتش گشایی به هر سوی و با تشخیص فردی، در شرایط محاصره ای مقرر فرماندهی و نیروها، سخن از جنگ تن به تن و عملیات انتحاری می رود. شلیک به هر سوی و با تشخیص فردی، زمانی صادر می شود که دیگر امیدی به برای ماندگاری نمانده است.

این فرمان را خامنه ای در دیدار با دانشجویان حزب الهی که آنها را افسران "جنگ نرم" می نامید صادر کرد. آشکار است که فرمان آتش فرمانده کل قوا، به افسران و نیز به نیروهای تحت فرمان خود، به زبان نظامی صادر شد. آتش به اختیار را خمینی در ۲۶ بهمن ماه ۵۷ اینگونه صادر کرد: "اینهایی که در بازداشت هستند متهم نیستند بلکه مجرمند. باید فقط هویتشان را ثابت کرد بعد همه آنها را کشت. اصلا احتیاجی به محاکمه آنها نیست و هیچ گونه ترحمی هم درباره آنها مورد ندارد. ما معتقدیم که مجرم، اصولا محاکمه نیاز ندارد و باید او را کشت...". سال ۶۰ خمینی در برابر خیزش سراسری فرمان "آتش به اختیار" صادر کرد: "تعیین هویت دستگیر شده ها و زخمی ها لازم نیست. زخمی ها را در همان خیابان ها بکشید!" و اینگونه بود که در خرداد و تیر ماه هزاران نفر را بی نام و بی نشان در خون خویش غرقه ساختند.

اینک همه حکومت شوندگان که تن به سرسپردگی نداده اند، مجرمند و در گروگان. خمینی در راس حکومت اسلامی و در درازای عمر نکبت بار خویش تنها یکبار فرمان جهاد داد: در ۲۸ مرداد سال ۵۸ فرمان جهاد علیه کردستان به همینگونه صادر شد. "آتش به اختیار"، فرمان نظامی بود که نوروز خونین سنندج،



مریوان، پاوه، مهاباد، بوکان، سقز، نقده

## موصل در انتظار آینده ای نامعلوم!



## انتخابات حکومت اسلامی، رقابتی در باخت باخت



## ضرورت تحزب یابی کمونیستی طبقه کارگر



## ان جی اُها و شیفتگان جامعه مدنی در ایران



## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان- نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

و بحران حکومت اسلامی حکایت دارد و نشان از پناه بردن به آخرین سلاح و آخرین فشنگ است. اما آنچه در روزهای اخیر در رسانه های گروهی برجسته می شود این است که گویی فرمان آتش، بیشتر به اختلافات درونی رژیم و هشدار به باند میانه باز و دولت حسن روحانی باز می گردد.

آشکار است که اختلافات باندهای رژیم، واقعی و حاد و از رقابت برای سهم مالکیت اقتصادی بیشتر و قدرت سیاسی سرچشمه می گیرد. این ستیز درون باندى، جنگی زرگری نیست و در این برهه، به مراتب تشدید شده و از این روی، جنبه ای از این فرمان آتش می تواند به هدف ساکت کردن جناح درونی رقیب باشد. اما سوی دیگر و اصلی این فرمان تروریستی، دادن روحیه به نیروهای زیر فرمان و هراس افکنی در جامعه و روی به توده های مردم به ستوه آمده و هرآینه آماده انفجار و شورش سراسری دارد.

ورشکستگی سیستم اقتصادی، فسادهای فراگرفته سراپای حکومت اسلامی، اوج گیری اعتراض های کارگری، فریاد زنان زیر ستم، فریاد میلیون ها جوان بیکار، و کودکان کار، افزون بر یک میلیون دستفروش و کولبر، ناتوانی در پرداخت هزینه های کهنکشانى دخالت گری های مستقیم و غیرمستقیم نظامی و سیاسی در یمن، سوریه، لبنان، بحرین، افغانستان، عربستان، عراق و... همه و همه، فرمان "آتش به اختیار" از سوی خامنه ای را به یک فرمان نظامی عینی، الزامی ساخته است.

هرچند کمی پس از صدور این فرمان جنون آمیز، خامنه ای در نماز عید فطر به تزویر و دروغ کوشید تا آن را کم رنگ سازد، اما این تاکتیک اسلامی تقيه و دروغ شرعی، نمی تواند ماهیت نظام، چرایی صدور آتش، هدف و شرایط اسلام سیاسی حاکم برای گشودن آتش مستقیم گلوله به سوی کارگران و تهیدستان شهر و روستاهای جان به لب رسیده و چون آتشفشان زیر خاکستر را پنهان سازد.

حکومت اسلامی سرمایه با تمامی جناح-باندهایش در آخرین تقلابها برای بقا در حال فروپاشی، به گشودن «آتش به اختیار» پناه بسته است، آتش سلاح های مثنی اوباش و مزدور، در برابر آتش فشان توده های کار و زحمت، شلیکی است کور. «آنان که باد می کارند، توفان درو خواهند کرد!»

جهان امروز

و قلاتان و تمامی کردستان و آذربایجان و انزلی و ترکمن صحرا و خوزستان و سپس در سال ۶۰ سینه ی سراسر ایران را نشانه گرفت، آتش گشود و جوی خون جاری ساخت، به ویژه در دهه ی شصت و کشتار ۶۷ فرمان به دار آویختن هزاران زندانی سیاسی با همین فرمان به اختیار خمینی به هیئت مرگ حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) مصطفی پورمحمدی وزیر کنونی دادگستری روحانی، رازینی، محمد مقیسه ای (ناصریان) و ... با "آتش به اختیار" صادر شد. او فرمان تیرباران نوجوانان دختر و پسر زخمی در خیابان های سرشار از اعتراض و شورش در خرداد ماه ۶۰ را با این فرمان ها جاری ساخت: «یوم الله واقعی روزی است که امیر المومنین شمشیر کشید و همه خوارج را از اول تا آخر کشت، ایام الله روزهایی است که خداوند تبارک و تعالی یک زلزله، یک سیل، یک طوفانی را وارد می کند، به این مردم شلاق می زند که آدم شوید...» و «ما خلیفه می خواهیم که دست ببرد، حد بزند رجم کند، همانطور که رسول الله دست می برید، سر می برید، حد می زد و همانطور که یهود بنی قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد...»، «شما آقایان علما، چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه می روید؟ چرا هی آیات رحمت را در قرآن می خوانید و آیات قتال را نمی خوانید؟ قرآن می گوید بکشید، بزنید، حبس کنید، چرا شما فقط همان طرفش را گرفته اید که صحبت از رحمت می کنید؟ رحمت مخالفت با خداست...»

از این روی، فرمان گشودن آتش به اختیار سیاستی ناآشنا نیست. فرمان خامنه ای ادامه ی همان فرمان های خمینی است. همان فرمان هیتلر است که برای کشتار کمونیست ها و آنانی که با حکومت نبودند، به نام رمز «شب و دشنه های بلند» شناخته شد. ولایت فقیه برای حفظ حاکمیت و منافع سرمایه داران انگل، همان وظیفه را دارد که خمینی و هیتلر داشت. "نیروهای خودسر" یعنی ارتش، لباس شخصی های نظام اسلامی سرمایه، بسیجیان، اوباشان، لمپن های حکومتی اینک بیشتر در لباس مداحان، قرارگاه های عمار در سراسر ایران، مساجد به پایگاه بسیج در آمده، مزدوران اجاره ای از دیگر ممالک اسلامی، از نخستین روزهای انقلاب در سراسر ایران تا به امروز مخاطبین فرمان «آتش به اختیار» هستند.

اینک آنچه به صراحت از دخمه ای خامنه ای شنیده می شود، نشان از حالت فوق العاده، و از بن بست

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

کمیته خارج کشور

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

dabirxane.cpi@gmail.com

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱  
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹  
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

نصرت تیمورزاده

## موصل در انتظار آینده ای نامعلوم!

است که موصل شهر اعلام خلافت اسلامی و مرکز سازماندهی و پایتخت اقتصادی داعش بود، ولی چه کسی می داند آنانی که در صفوف داعش جهت برپایی خلافت اسلامی جنگیدند با آزاد سازی موصل، کدام نقطه از جهان را به میدان نبردهای خونین خویش با مخالفان و رقبایشان تبدیل نکنند. معلوم نیست آن بخش از سنی ها که در قامت داعش نیروی انتقام گیری خود را از دولت شیعی عراق و فراتر از آن ایران می دیدند، چرا باید به این شکست تن داده و خود را به یوغ فرمانبری جمهوری اسلامی و نیروهای حشد الشعبی بدهند و چه کسی می تواند مدعی شود که در پس شکست داعش در موصل، گذرگاهی برای عبور آنان به سوریه باز نشود.

ادعا می شود که نیروهای وابسته به دولت اقلیم و نیروهای سنی تعهد کرده اند که پس از آزاد سازی موصل وارد آن نشوند. معلوم نیست چه کسی قرار است و می تواند افساری بر رویاهای بلند پروازانه این نیروها بزند. کدام امتیاز را دولت اقلیم از دولت مرکزی خواهد گرفت که در آزادسازی



موصل شرکت کند و بعد از آن سر به زیر افکنده و به مناطق تحت نفوذ خویش باز گردد. چه کسی بر بلند پردازی های اردوغان دهانه خواهد زد. مگر نه اینکه وی عراق و سوریه را در رویاهای بازگشت خویش به امپراطوری عثمانی بخشی از چارچوب قلمرو خود می داند. چه کسی می تواند این تعهد را بدهد که جمهوری اسلامی بطور مستقیم و یا از طریق نیروهای پرورش یافته اش که عراق را بخشی از مرزهای دفاعی استراتژیک خود می داند، موصل آزاد شده را دودستی تقدیم رقبیان کند. اگر حضور جمهوری اسلامی در عراق عنصر مهمی در سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی از یکسو و مهار ایران توسط ائتلاف آمریکا، عربستان، اسرائیل و بخشا ترکیه از سوی دیگر است، در آنصورت کدام عقل سلیمی می تواند تصور کند که جمهوری اسلامی موصل آزاد شده را دودستی تحویل رقبیان جهانی و منطقه ای خویش دهد. چه کسی می تواند مدعی شود که عربستان سعودی - رقیب منطقه ای جمهوری اسلامی - که جبهه نیرومندی از کشورهای اسلامی - عربی جهت انزوای ایران سازمان داده، در نبرد نیابتی جاری در یمن در مقابل هم صف کشیده و اکنون با ورود ترامپ به کاخ سفید از پشتیبانی گسترده امپریالیسم آمریکا برخوردار است، اجازه دهد در عراق یک دولت شیعی تحکیم یافته و جمهوری اسلامی ایران بساطش را

کشید اکنون دارد به بهای کشته شدن هزاران نفر از مردم و به خاک کشیده شدن یک شهر میلیونی به پایان خود نزدیک می شود. اکنون همه آن جبهه ای که به دور موصل حلقه زده بودند، صحبت از "آزاد سازی" موصل می کنند و اما مردم موصل نه تنها در جریان این آزاد سازی قربانی شدند در فردای آزاد سازی هم قربانی رقابت هایی خواهند گشت که خود یکی از مولفه های هرج و مرج کنونی در

عراق و خاورمیانه و اتفاقا عروج جریاناتی به غایت ارتجاعی نظیر داعش گردید.

کافی است به ترکیب محاصره کنندگان موصل نظری بیفکنیم: نیروهای وابسته به دولت اقلیم از شرق، همان هایی که در جریان پیشروی داعش به سوی شنگال مردم بیدفاع را به حال خود رها کرده و راه فرار را در پیش گرفتند. تا در شرایطی دیگر و برای منافع دیگر به مقابله با داعش پردازند. یگان های ارتش و پلیس عراق از جنوب، همان هایی که در لحظه پیشروی داعش به موصل و تصرف آن اسلحه بر زمین نهاده و پا به فرار گذاشتند، اکنون در خدمت ائتلافی از همه جنایتکاران میدان نبرد به جبهه جنگ گسیل شده اند. شبه نظامیان سنی از شمال و بالاخره شبه نظامیان شیعی و حشد الشعبی از غرب.

اینان هرکدام با منافع و رویاهای خویش در "آزاد سازی" موصل شرکت کردند. زمانیکه این فاتحان ظاهرا آخرین سنگرهای داعش را در موصل فتح کرده و پیروزمندانه تمام شهر را در اختیار بگیرند، در آنموقع چه نیروی این توانایی را دارد که منافع متضاد آنان را به زیر یک چتر جمع کرده و نطفه نبردهای خونینی را که بسیار پیش تر از محاصره و "آزادسازی" موصل بسته شده است، به نوزادی هزار سر تبدیل نکند. چه کسی می تواند مدعی شود که سقوط موصل پایان داعش است. این درست

با تصرف مسجد جامع النوری در روز پنجشنبه هشتم تیرماه - بیست و نهم ژوئیه - سخنگوی ارتش عراق اعلام کرد که: "دولت افسانه ای داعش سقوط کرد"، این همان مسجدی است که ابوبکر البغدادی تشکیل "خلافت اسلامی عراق و شام" را در آنجا اعلام نموده و پرچم داعش از سال ۲۰۱۴ بر سر مناره این مسجد در اهتزاز برد. حیدر العبادی نخست وزیر عراق بلافاصله بعد از آن در یک پیام تلویزیونی

پایان کار داعش در موصل را اعلام نمود. ظاهرا به نظر می آید که نبردهای موصل به روزهای پایانی خود نزدیک می شوند. از زمانیکه بعد از ماه ها آمادگی همه گروه ها و ائتلاف های درگیر در عراق در بیست و هشتم مهرماه سال گذشته نخست وزیر عراق آغاز حمله را با یک پیام تلویزیونی مبنی بر اینکه "فرزندان موصل زمان پیروزی فرا رسیده است" اعلام نمود، نزدیک به نه ماه می گذرد. شاید در آن زمان به سختی می شد هزینه پرداخت شده به این "پیروزی" را گمانه زد ولی در این فاصله تصاویری که از این "فرزندان موصل" در مدیای جهانی به ثبت رسید، تصاویر کشت

و کشتاری بود که نیروهای درگیر در این نبرد از خویشتن به جای گذاشتند. بدن هایی که تکه پاره شدند، آنانی که آواره گشتند، آنانی که خانه و کاشانه شان در زیر بمب های هوایی به تلی از خاک تبدیل شده و آنانی که گوشت دم توپ بازیگران این نبرد خونین گردیدند. البته در نبرد بین قاتلین مردم شاید جبهه ای "پیروز" شود ولی چگونه می توان بر فراز ویرانه های موصل چشم بر چشم مردم افکند و به آنان گفت که پیروز شدید. جبهه ای که بایش از سی هزار نیروی نظامی و تحت حمایت ائتلاف بین المللی متشکل از شصت کشور مصمم بود که موصل را از چنگال سه تا چهار هزار نفر از نیروهای داعش پس بگیرد، اکنون خود را در نقش فاتحان بعد از یک جنگ می بیند. ارتش عراق در اطلاعیه هایی که قبل از حمله پخش کرد نوشت: "به کودکان خود بگوئید این بازی رعد و برق قبل از باران است". شاید برای فرماندهان ارتش عراق و ائتلاف بین المللی صفیر بمب ها و گلوله هایی که بر سر مردم می بارد، صدای رعد و برق را در ذهنشان تداعی کند ولی برای آنانی که این "رعد و برق" خانه و کاشانه شان را به آتش کشیده و تن های رنجورشان را تکه پاره می کند نه "رعد و برق" پیش از باران، که پیام آور نابودی همه آن علائقی است که بیان دل بستگی ها، آرزوها و رویاهایشان است. این رعد و برق و باران پس از آن که بیش از نه ماه طول

عباس منصوران

## انتخابات حکومت اسلامی، رقابتی در باخت باخت

و خاورمیانه، «بنیاد مستضعفین»، و «قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء» است که این بزرگترین کارتل مالی تجاری و صنعتی از زیر مجموعه‌های سپاه و از «بزرگ‌ترین پیمان‌کار پروژه‌های حکومتی ایران» از جمله گاز و نفت و معادن، راه و مخابرات و... را در چنگ دارد. اوقاف که در دست پیشوا، و روحانیت با ۳۳ درصد از کل مساحت ایران در بر می‌گیرد. همه این شبکه‌ها و کمپانی‌ها به فرمان خمینی تا کنون از هر گونه مالیات و حسابرسی معاف بوده‌اند. این کارتل‌های جهانی سرمایه، باید زیر سلطه‌ی دولت این باند و جانشین ولی فقیه پاسداری شوند. این باند می‌بایستی جدا از رایش درآمدهای حراج نفت و گاز و بر افزون بر ۱۰۰ بارانداز و ترمینال‌های خصوصی سپاه و گمرک‌هایی مانند فرودگاه بین‌المللی «امام» در تهران، بندرعباس و ده‌ها گمرک مجاز برای ورود بیش از ۲۵ میلیارد دلار کالای تجاری قاچاق، و صدور هروئین و کشت خشخاش به همراه طالبان در افغانستان و ترانزیت مواد مخدر و... حاکمیتی تضمینی داشته باشد. ستیز باندها پیرامون چنین مالکیت، تصاحب و بنیادهای اقتصادی و قدرت سیاسی و برای حفظ چنین سلطه و مالکیتی سرچشمه می‌گیرد.

### تشکیل ائتلاف

برای حفظ این سلطه، ائتلاف تاکتیکی جناح-باند خط ۱ و ۲ در برابر ائتلاف ۲ خردادی‌ها و سانتیست‌ها (خط ۳ حکومتی) دهها باند جانبی از جمله: بازار، دلالان، سران سپاه، شبکه‌های دلال کمپرادور و صاحبان هلدینگ‌های وابسته که هیچ مالیاتی نمی‌پردازند و از هرگونه حسابرسی معاف‌اند، تشکیل شد. این شبکه شامل: «جبهه پایداری»، «جامعه‌ی اسلامی مدرسین»، «انصار حزب‌الله»، «جامعه‌ی اسلامی دانشگاهیان»، و «انجمن‌های اسلامی اصناف بازار تهران» و آیت الله‌هایی مانند مصباح یزدی، بسیج شدند. این جماعت همراه با جمعیت ایثارگران • ائتلاف آبادگران • جمعیت رهپویان • کانون دانشگاهیان • حزب نواندیشان • حزب توسعه و عدالت (به رهبری قالیباف) • جمعیت پیشرفت و عدالت • جبهه پایداری • جبهه متحد اصولگرایان • جبهه ایستادگی • جبهه یکتا و قرارگاه‌های ۵۰۰ گانه‌ی عمار در سراسر کشور با مهندسی دوگین، ایدئولوگ اورآسیا و... به هم آمدند تا جبهه ائتلافی ۲ خردادی‌ها و سانتیست‌های رقیب را از قدرت سیاسی به حاشیه برانند.

این دوره انتخابات اما از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. ولی فقیه پای در لب‌گور مانده است در تدارک جایگزینی بود که منافع و مالکیت امپراتوری بیت رهبری را تضمین کند. ولی فقیه با سربه‌زیر آب رفتن مشکوک علی اکبر رفسنجانی، حسن روحانی را در پست ریاست جمهوری، رقیبی برای جانشینی خود می‌داند. خامنه‌ای

مفهوم انتخابات در ایران پارادوکسی است که با کل ساختار اقتصادی - سیاسی **لویاتان** مانند (دیو افسانه‌ای دریایی) از همان آغاز همراه بوده است. در ایران اسلامی، تناقض‌های مناسبات اقتصادی و حکومتی در انتخابات ریاست جمهوری در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ در هم پیچید تا به صورت «باخت، باخت» پدیدار شود. این انتخابات با هر نامی که بر آن نهاده شود، از جمله: شعبده، طنز یا نمایش لایه‌های طبقاتی خود فراموش و خود گم کرده، و لایه‌های اجتماعی دچار فریب عوامفریبان گردیده، یا هرچه نامیده شود، پی آمد شکست حکومت اسلامی بود و نیز ناکامی حکومت شونندگان. پیشوای این حکومت که به سبب ارزیابی‌های مفتضح نزد امت خویش، «رهبر بی بصیرت» نامیده می‌شود، این بار نیز تمامی تخم مرغ هایش را در سبدی بر کوهان موجودی نهاد که در وادی ولایت، منفورترین بود.

گزینه‌ی ولی فقیه و سپاه برای ریاست جمهوری، رمز شکست کسانی بود که رمز پیروزی خود را در این گزینش می‌دیدند. ولی فقیه و سپاه، در خرداد ماه سال ۱۳۸۸ روی موجود «هفت خطی» قمار کردند که در دومین دور انتصاب (سال ۸۸) پس از نشانیدن بر راس قوه مجریه، سر بر افسار رهبر نسرپرد و به پیشوا و «برادران قاچاقچی» خود نیز دهن کجی کرد. همین «بی بصیرتی رهبر» در تشخیص احمدی نژاد، که خود را «ماشینی بی دنده و بی ترمز» نامید، همانند دلقک ولایت، خامنه‌ای را نزد تمامی ذوب شدگان در ولایت، سست پایه تراز پیش ساخت. این بار نیز، دو جناح-باند حکومتی، موتلف شدند و به بسیج بر آمدند تا در «جبهه مردمی نیروهای انقلاب-جمنا» به فرمان ولی شیدان و جلادان، همراه شوند. این خیل بنیادگرای ناب محمدی، همراه شدند تا سلطه‌ی اختصاصی خود را بر امپراتوری مالی زیر دست یک دولت در دولت بیت رهبری، و شبه دولت نظامیان سپاه و امنیتی‌ها را در انحصار گیرند. گوشه‌ای از این امپراتوری، آستان قدس رضوی، یعنی امپراتوری مالی در خراسان، «کمیته امداد امام»، «ستاد اجرایی فرمان امام» این بازوی عظیم اقتصادی فعال در صنعت و تجارت در ایران



گسترش دهد. آیا این تصویری ساده‌اندیشانه نیست که فاتحین این "آزاد سازی" همه تضادها و منافع گوناگون خود را جهت پایان دادن به تراژدی دردناک مردم موصل و سرتاسر عراق به کنار نهند. و آیا این تصویری ساده اندیشانه نیست که شکست داعش در موصل را پایان کار یک جنبش ارتجاعی - اسلامی جهانی دانست که در بستر هرج و مرج حاکم بر جهان شکل گرفته است. چه کسی می‌تواند مدعی شود که "آزادسازی" افغانستان پایان طالبان و القاعده بوده و یا ورود نظامی فرانسه به مالی، پایان منازعات و جدال‌های قومی و مذهبی در آن کشور گردید. چه کسی نمی‌داند که سال‌هاست دیگر میدان حضور القاعده به مرزهای افغانستان محدود نشده و شاخه‌های آن سرتاسر خاورمیانه و حتی بخشی از آفریقا را به میدان عملیات جنایتکارانه خویش، هر چند با نام‌های متفاوت تبدیل کرده است. طالبان، القاعده، جبهه نصر، داعش، بوکو حرام، الشباب و ... همه شاخه‌های گوناگون و متنوع یک جنبش ارتجاعی - اسلامی در مقیاس جهانی است که در دل هرج و مرج حاکم بر جهان و در غیاب و ضعف یک بدیل رادیکال و انقلابی خود را به مثابه بدیل نظم ویرانگر امپریالیست عرضه می‌دارد. همه فاکتورها و منافع متضاد همه نیروهای درگیر در این "آزادسازی" تصویر تاریک و دردناک منازعات و تصادمات جدید را در این منطقه نشان می‌دهد، تصادماتی که در بستر آن مردم بیشتری از ساکنان این مناطق قربانی خواهند شد. اگر قرار است شهری، منطقه‌ای و یا کشوری آزاد شود تنها و تنها با به میدان آمدن مردمی می‌تواند به واقعیت بپیوندد که بر نیروی مقاومت و مبارزه خود تکیه کرده و افقی فرای رقابت‌های دول امپریالیستی و قدرت‌های منطقه‌ای و جریانات به غایت ارتجاعی اسلامی در مقابل خویش قرار دهند. این آن پرسش اساسی است که در مقابل مردم عراق، منطقه و به گزاف نخواهد بود اگر بگوییم جهان معاصر قرار گرفته است.

دهم تیر ماه ۱۹۹۶  
اول ژوئیه ۲۰۱۷

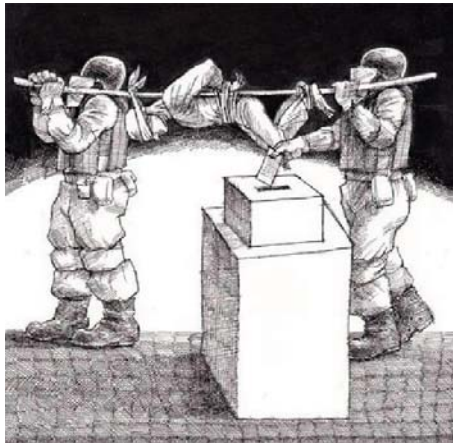
می‌اندیشد که پس از مرگ خود، حسن روحانی با برخورداری از پشتوانه های داخلی و بیرونی، اگر به ولایت بنشیند، آینده بیت و حکومت اش، پریشان تر از بیت خمینی و جماران «امام ر» خواهد شد. به ویژه آنکه صادق لاریجانی در پست رئیس دیوان عالی حکومت اسلامی، برای جانشینی ولی، گزینه ی مناسب و قابل قبول بیت رهبری و سپاه به شمار نمی‌آمد. مافیای برادران لاریجانی‌ها با تکیه زدن بر ریاست مجلس اسلامی، ریاست دیوان عالی قضایی، و چند مرکز سیاسی مهم، با چراغ خاموش، به سوی روحانی چرخیده بودند. ولی فقیه در یک پریشانی با خط ۲ (سران سپاه و وو) در سازشی تاکتیکی با میدانی نمودن «ابراهیم رئیسی»، به مهندسی انتخابات قوهی مجریه و هم جانشینی ولی فقیه برآمد. سید کشتار، با آن پیشینه جنایت و امریت و رهبری ۳۸ ساله در دستگاه قضایی و شرع حکومت اسلامی، از جمله، پرورش در شبکه‌های حقوقی، سیاسی، امنیتی و روحانیت با توجه به ریاست در دادگاه ویژه روحانیت تا هنوز، از یک سوی و جایگاهش در امپراتوری مالی آستان قدس و شبکه حامی خامنه‌ای در خراسان، و در سوی دیگر مورد اعتمادترین و مناسبترین گزینه ی هر دو باند ۱ و ۲ حکومتی بود. این جناح- باند با برخورداری از پشتیبانی‌های دولت روسیه به رهبری پوتین و مهندسی آلکساندر دوگین در اروآسیا، به پیروزی رئیسی اطمینان داشت. شورای نگهبان همه‌ی تلاش خود را در این راهبرد به کار بسته بود. خامنه ای ماه‌ها پیش از انتخابات، علیه روحانی و سیاست‌ها و اعمالش زبان به نفی وی گشود. خامنه‌ای با دروغ‌های آشکار، نقش خویش در تفاهم با غرب و «برجام» را انکار کرد، آن را حتی سازش با آمریکا نامید، بی‌صلاحیتی حسن روحانی را در همه منابر جار زد، سرانجام به سند ۲۰۳۰ یونسکو دست یازید، که سندی عادی و مربوط به دو سال پیش بود و توافقی پذیرفته شده از «سازمان ملل» در باره آموزش و پرورش و جوانان بود که روی کاغذ و به صورت فرمالیستی از «برابری آموزشی جنسیت‌ها» و حق آموزش برای همه سخن می‌گفت. این سند در سال گذشته با اطلاع خود خامنه‌ای و شورای «انقلاب فرهنگی» اش پذیرفته شده بود. فریادهای گوشخراش خامنه‌ای، تمامی ستادهای امامان جمعه، بلندگوهای ۱۱ هزار بقعه و امامزاده، و مسجد و... همه و همه در کارزار بودند تا انتصاب رهبری و سپاه، با مهندسی و دستکاری رای‌ها، مهره ی «جمنا» («جبهه مردمی نیروهای انقلاب») به کرسی بنشیند.

### نماینده پوتین و تلاش پوپولیس

برای محکم کاری سلطه «جمنا»، پوتین نماینده ویژه فرستاد. این هیات جدا از حضور، آموزش‌ها و دخالت‌گری‌های دوگین بود. ابراهیم رئیسی با ورود به عرصه رقابت، ۲۸ روز پیش از رای گیری، روز جمعه (اول اردیبهشت/ ۲۱ آوریل) با رستم مینخانووف رئیس‌جمهور تاتارستان و نماینده ویژه ولادیمیر پوتین در امور ادیان مذهبی، دیدار و گفت‌وگو کرد. نماینده ویژه ولادیمیر پوتین روسی

نیز به ابراهیم رئیسی گفت: «ولادیمیر پوتین اهمیت ویژه‌ای به توسعه ادیان از جمله دین اسلام می‌دهد و به همین دلیل گروه استراتژیکی برای توسعه روابط با اسلام تشکیل داده که بنده رئیس آن هستم و سی کشور در آن حضور دارند.» رستم مینخانووف افزود: «ما امیدواریم با کمک دین اسلام جوان‌های خود را به گونه‌ای تربیت کنیم که تحت تاثیر فرهنگ غربی قرار نگیرند چرا که متأسفانه امروز جوانان و نوجوانان از فرهنگ و نمادهای غربی تاثیر می‌گیرند.»

در این دیدار انتخاباتی، نماینده پوتین با رئیسی، کامیل سامی گولین، مفتی اعظم تاتارستان، لئون جاگاریان سفیر دولت روسیه در ایران، آلبرت کاریموف، معاون نخست وزیر و وزیر صنعت و تجارت، رومان شایخوتدینوف، معاون نخست وزیر و وزیر اطلاعات و ارتباطات، تالیا مینولینا، مسئول توسعه سرمایه‌گذاری و سرگی ایوانف، مسئول کمیته امور گردشگری جمهوری تاتارستان شرکت داشتند. این یک دیدار دولت با دولت بود و صدای باند رقیب را در آورد: علیرضا رحیمی،



عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم، در رابطه با دیدار ابراهیم رئیسی با رستم مینخانووف رئیس‌جمهور تاتارستان و نماینده ویژه پوتین، به پایگاه خبری «رویداد ۲۴» گفت: هر جور که به این دیدار نگریسته شود شائبه دخالت در انتخابات در آن دیده می‌شود.

برای محکم کاری، پوپولیس، با پخش نبات و شال سبز از «آستان قدس» به هزینه همان درماندگان و تهی‌دستان، با وعده ی خرید رای در برابر افزایش سه برابری یارانه‌ها، افشای گوشه‌ای از فسادهای رقیب، وعده رونق و کار و... به عوافریبی دامن زد. پوپولیس با سرمایه گذاری روی لایه «خاکستری» جامعه کوشید تا به شیوه احمدی نژاد، آنان را به معرکه مارگیران بکشاند، اما معرکه ی حریف با توجه به گستره ی زیاد لایه های میانی و بالایی خرده بورژوازی پر مشتری تر از او بود. نفرت از خامنه ای و امید ولایت اش، جبهه «امید» ۲ خردادی‌ها، پراگماتیست‌ها و میانه بازان را با پشتکرد نفرت آور لایه‌های میانی به جبهه ی رقیب و آنچه گزینه‌ی رهبری و نظامیان پرو روس بود، نیرو می‌بخشید. برای محکم کاری و شناخت از بی‌بخاری امامزاده‌هایی که پیوسته زاد و ولد می‌کنند

و در ده ساله‌ی گذشته، تا ۷ برابر افزایش یافته‌اند افزون بر ۱۱ هزار بقعه در ایران، که همه با اجداد خویش کاذب و ساختگی و بی‌بنیاد بودند، به سراغ «دی جی» مبتدلی نیز رفتند تا بر ابتدال خویش حتی «تتلوها» را به یاری بطلبند و «جلاد جمهوری» با او عکس یادگاری گرفت و به هنرمند مورد علاقه جامعه (شجریان) دهان به توهین گشود. این روی آوری جبهه خط ۱ و ۲ حکومتی، بیانگر ناامیدی و شناخت آنان از امامان و آن «ضامن آهوپی» بود که در زمان حیات خویش بین امامان «هشتم» شده بود و از شاهزادگی مأمون با خوردن سهوی انگوری به سم آلوده (به روایت شیعیان) از مقام همدستی با حکومت ستمگر هارون الرشیدی، فراتر نرفت و هرگز به شاهی نرسید. رهبر، مایوس از این ضامن و «امام زمان» شان بود که مادیتی کمتر از «دی جی» از خود نشان می‌داد. نه امام هشتم، نه امام زمان، نه پوپولیس، نه «تتلو»، نه پوتین و دوگین و نه رهبر تاتار، نه شورای نگهبان و نه سپاه و نه شبکه‌ها و اوباشانی مانند حسن عباسی، شمعدری، محمد رامین، حسین الله کرم و... نه تنها مدکار نبودند بل که پارادیم رهبری شدند و نفرت کاشتند و رهبر توفان دروید و طنز تاریخ که احمدی نژاد و دو یار وی، مشایی و بقایی به تحریم یان پیوستند.

### پشتوانه‌ها و رسانه‌ها

دو رقیب با دو رویکرد تاکتیکی برای سلطه و بقا استراتژیک مناسبات سرمایه‌داری، با برخورداری از دو قطب روس و غرب جهان سرمایه، که جنگی نیابتی گرم و سردی را در تمامی جهان رهبری می‌کنند، به کارزار انتخاباتی حساسی وارد شدند. روسیه که وعده پشتیبانی نظامی، هسته ای و موشک‌های ۴۰۰ و تکنولوژی و مهندسی سرکوب قیام را می‌داد و غرب که ورود به بازار و گشایش اقتصادی و گشودن باب مراوده و ادغام سیاسی و نئولیبرالیسم را کلید بقاء نظام می‌دانستند و سوی این رقابت بودند. ترامپ در پشتیبانی از باند دولتیان خط ۳، با آغاز فصل انتخابات ادامه موضع تحریم را به سه ماه دیگر یعنی درست به فردای ۲۹ خرداد، برای تعیین تکلیف رئیس دولت در ایران واگذار کرد. این شمشیر داموکلسی بود برآویخته بر فراز سر سران حکومتی و به ویژه راندن رای دهندگان به سوی دولت روحانی. رسانه‌های بی‌بی‌سی به کارگزاری مهره‌های قلم به مزدی مانند مثلث «بنم» یعنی نام مسعود بهنود - فرخ نگهدار - عطالله مهاجرانی (وزیر ارشاد خاتمی لمیده در لندن) طیف توده ای، ملی- مذهبی، صدای آمریکا، رادیو فردا و... بسیج شدند تا «طبقه متوسط» را به سود جبهه پرو غرب، بسیج کنند. بسیجیان این خط، در برابر بسیجیان سپاه به سوی صندوق‌ها روی آوردند. هراس از تحریم، هراس مترسک جنگ، وعده ی گشایش بازار و نرمالیزه شدن رابطه با غرب از جمله ی توپخانه تهییجی بسیج لایه های میانی و بالایی خرده بورژوازی و میلیون‌ها دختر و پسر جوان سرگشته و پریشانی بود که در بی‌خبری و نا آگاهی از بازار فریب و قوانین بازار سیاست و رئال پلتیک و سرمایه با ساز

برخی «هنرمندان» اهل «دود و دم و دوا» همانگونه که در دوم خرداد ۱۳۷۶ به رقص آمدند، به میدان آورده شدند.

در نمایش‌های مناظره، علیرغم هشدارها و فرمان‌های بی‌پشیز رهبری که فرمان داد: فقط از برنامه‌های اقتصادی خود بگویید (که خمینی آنرا از آن خر نامیده بود) این بار فساد سرپایی باندها از زبان سران فساد شنیده می‌شد. «سردار قالیباف» نور چشمی و خویشاوند خامنه‌ای، روحانی را دولت ۴ درصدی‌های بالای جامعه و باند خودی را نماینده ۹۶ درصدی‌ها نامید. قالیباف با اشاره رهبر، کیسه بوکس رئیسی شده بود و دیگر هیچ، به این امید تا وزارت یابد، «قالی پیچ» شد و رفت از شهرداری نیز شاید که دوباره به لباس سرکوب سپاهی در کنار محسن رضایی در آید. رهبر در هراس از خیزش ناگهانی، روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت (۱۰ مه) در یک سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه «امام حسین»، وابسته به سپاه پاسداران، گفت که «دشمن» در صدد ایجاد «آشوب و فتنه» در ایران است و افزود: «اگر برای برخورد با این مسئله ایجاد ناامنی و ایجاد فتنه آماده باشیم، قطعاً خواهیم توانست آن را خنثی کنیم.» باند ۱ و ۲ قاسم سلیمانی را که دل به ریاست سپرده بود اما جبهه را عراق و سوریه و یمن وو و فرماندهی نیروهایش به نیابت از روسیه را سهم او سپرده بودند، نتوانست به پشتوانه خود بکشانند، و او قهرآلود «هرگونه سوءاستفاده از عکس‌ها و ابراز نظرها» به نام خود را «غیراخلاقی» خواند و اعلام کرد که بنا به فرمان خمینی در سیاست «دخالته» و نیز از هیچ جناحی پشتیبانی نمی‌کند و «آلوده سیاست‌بازی‌ها» نخواهد شد. این نشانه‌ی اختلاف و شکاف در سپاه سرمایه بود.

### خط قرمزها و نتیجه

هر دو جبهه رقیب در مناظره‌های انتخاباتی، به خط قرمز «برجام» و کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی سال ۶۷ و پایان دادن در دخالت‌گریهای نظامی و پرداختهای گزاف اقتصادی و نظامی و نیرو در سوریه، عراق، بحرین، افغانستان، عربستان، لبنان، فلسطین، برخی کشورهای جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و... نزدیک نشدند. علیرغم تمامی تلاش و بسیج و تقلب مهندسی، و آن همه تدارک، امید رهبری در این قمار سوخت. سرمایه رهبری مایه سوز شد. در نتیجه همان روز ۲۹ اردیبهشت، سبذ تخم مرغ‌ها در هم شکسته شد، و رقیب با انبوه آرای از صندوق بیرون خزید که با دستکاری یک و دو میلیون رای و هراس از تجربه اعتراضی که می‌توانست دامنه‌ای فراتر از سال ۸۸ به خود بگیرد، قابل خنثی سازی نبود. خامنه‌ای نفرتناک و خشم‌آلوده، رئیس دولت اسلامی را تبریک نگفت و پیروزش ننماید. «جمن» و رهبرش در رقابتی درونی بین دو نیرو، «سوم» شد. نیروی سومی که انتخابات را تحریم کرده بود، نزدیک به ۳۰ درصد گزارش شد. سرهنگ روحانی با این همه جنجال، در تمامی ۱۲ دوره انتخابات، از بنی صدر تا اکنون در هر دو دوره نسبت به دیگران کمترین درصد آرا را داشته است (به ترتیب ۷۱ و ۵۰ درصد

دوره یازدهم و ۵۷.۱۳ درصد دوره دوازدهم) و بنا به گزارش‌های همیشه ناقص حکومتی، مشارکت در انتخابات تنها ۴۱ میلیون نفر، یعنی ۷۳ درصد (۶۰ میلیون) از واجدین شرایط را داشته است. نتیجه انتخابات انجمن‌های شهر و روستا که در زمان مشروط به تصویب رسیده بود و در زمان شاه، با برنامه «انقلاب سفید» در نقش مشاورتی شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها به جای کدخدای فئودال‌ها کاهش می‌یافتند، نفرت از رهبر و باندهای سپاه و بیت رهبری را آشکار ساخت. سقف بیت رهبری بیش از پیش شکاف برداشت، درست دو روز پیش از برگزاری انتخابات از «ریاست بازرسی دفتر خامنه‌ای» استعفاء داد و به باند خاتمی-روحانی پیوست. باین وجود، ادعای ۱۶ میلیون رای رئیسی، حربه‌ای است برای باند پرو-روس رهبر-سپاه، تا دولتی موازی و به قول خود آنان «دولت در سایه» و بر فراز دولت پرو غرب روحانی تشکیل دهند. خامنه‌ای خشم‌آلوده بدون اشاره به پیروزی روحانی و باند رقیب، امت را سرکوبگرانه فرمان داد: «خدای را بر موفقیت در برگزاری انتخابات شکر گزارید» و بازی تمام شد و اینک «پس از التهاب روزها و هفته‌های پیش از انتخابات، اکنون به اتحاد و اتفاق عمومی بیانیدشید» در پی کارهای خود بروید و سرسپار باشید که: «بی‌شک یک عامل مهم استحکام و اقتدار ملی است. همه در زیر سایه‌ی نظام جمهوری اسلامی!» است.

### فکتورهای تأثیر گذار در انتخابات

فرونی رای به روحانی، شدت نفرت رای به رهبری و گزین و «جمن» باندهای ۱ و ۲ بود برخوردار از پشتوانه لایه‌های میانی و بالایی خودفرب و هراسان خرده بورژوازی، بورژا - کمپرادورهای بخش خصوصی، و تکنوکرات‌ها و سرمایه‌های چند جانبه جهانی. اختلاف درون سپاه پاسداران، درون نیروهای امنیتی دولتی و سپاه پاسداران و بین سیاستمداران رده بالای رژیم، مانند باند لاریجانی‌ها، ناطق نوری که به سوی روحانی چرخیدند، رای‌ها را به سود حسن روحانی چرخانید. روحانی در پی ۲۹ اردیبهشت، از سال ۹۲ با کلید «تدبیر و امید» و برآمد ۲ خرداد سال ۷۶ دولت تدارک‌تچی در شرایط جاری، گامی فراتر بر نخواهد داشت. او فرمانده نظامی شورای امنیت نظام در ۲۳ سال و افزون بر ۴ سال مدیر قوه مجریه مناسبات حاکم بوده است و بر مصالح نظام یعنی بر بقاء حکومت اسلامی سرمایه ماموریت دارد. حسن روحانی یا باید به بسیج نیرو در برابر جناح باند رقیب به سود باند خویش بپردازد، یعنی اقدامی که حتی رفسنجانی نیز انجام نداد، یا همان شبید کلید مقوایی در دست ۴ سال گذشته باشد که با فریب آمده بود و با ننگ و نیرنگ خواهد رفت. به هر روی، انتخاب کنندگان، فرمانده و مدیر دولت جنایتکارترین حکومت تاریخ را بار دیگر، برگردنه جامعه نشانیدند.


### دولت در سایه

سعید جلیلی نماینده رهبری در «شورای عالی امنیت» حکومتی بلافاصله پس از شکست باند

خویش، به فراخوان یک دولت موازی، بیانیه داد: «از متخصصین و صاحب نظران در جهت شناسایی مشکلات واقعی مردم و ارائه راه حل برای آنها خواستار همکاری با کارگروه‌های تخصصی در زمینه فرهنگ، سیاست خارجی، اقتصاد، کشاورزی، مسکن، صنعت، بانکداری، شفافیت و مبارزه با فساد، دیپلماسی اقتصادی، نظام سلامت، ورزش، فضای مجازی و...» سلطه‌ی خویش را پاس دارند. به این گونه شمشیر باند بازنده، از روی بسته می‌شود، رئیسی مسئولیت نظارت رهبری پروژه‌ی نیروی فشار و مهار رقیب را به عهده دارد.

### چشم انداز

تا آنجا که به شرایط مناسبات اقتصادی در ایران باز می‌گردد، بورژوازی دلال-کمپرادور حاکم با تمامی جناح‌ها، همچنان دچار رکود اقتصادی و تورم تأثیر گرفته از بحران سرمایه جهانی و نیز شرایط خودویژه به همراه باندهای سیاسی درون و بیرون، گرفتار تناقض‌ها و شکافهای هر دم فزاینده‌ای است که چشم اندازی جز تیرگی در برابر نمی‌یابند. در شدیدترین شرایط ناامنی، تأمین امنیت برای ورود سرمایه جهانی، در شمار گشودن بازارهای آزاد اقتصادی-تجاری و صنعتی (فری ترید زون‌ها) ناشدنی است، زیرا که دخالتگری‌های میلیتاریستی و تروریستی و جنگ نیابتی (صدور انقلاب اسلامی) بخش بنیادین نهادینه شده در نظام است، ادغام و استحاله فرهنگ و ارزشهای ماقبل سرمایه داری و اسلامی با معیارهای رایج و متداول سرمایه حتی در سطح عربستان و پاکستان، ترکیه اردوغانی و افغانستان نیز نیست. جنبش کارگری که تنها در سال گذشته افزون بر ۱۳۰۰ اعتصاب و اعتراض طبقاتی و گونه‌گون سازمان داده، لشکر افزون بر ۱۲ میلیونی بیکاران، افزون بر ۲۴ میلیون تهی‌دستان پرتاب شده به حاشیه شهرها، میلیون‌ها تن از زنان محروم از حقوق و خواهان زیست و زندگی و شان یک بشر معمولی با بیکاری افزون بر ۵۰ درصدی و بیست میلیون جوان با بیشینه‌ترین آمار بیکاری و محروم از امید به زندگی، و میلیون‌ها تن از تهی‌دستان و زحمتکش‌ان و کارگران استانه‌های «محروم» به فلاکت نشانیده شده‌ی مناسبات و حکومت اسلامی اش در سیستان و بلوچستان و کردستان و کرمانشاهان و ایلام و کرانه‌های خلیج ایران و... اینک در برابر و خواهان دستیابی به حق زیست خویش اند.

مرگ خامنه‌ای و یا رخدادی غیر قابل پیش بینی اما می‌تواند معادلات را برهم زند و ضرورت اعلام حکومت نظامی‌ها در آن شرایط ویژه، شرط ماندگاری نظام باشد. فلاکت و فروریزی آوار بحران بر سر و روی جامعه به ویژه بر سر تهی‌دستان شهر و روستا و طبقه کارگر تصویر تیره‌ای است که چون ریزگردهای آسمان خوزستان و بلوچستان همچنان بر سر و روی مردم می‌بارند. اختلاف درون باندها، شدت بیشتری می‌یابد، خامنه‌ای با اهرم سپاه فشار بیشتری به دولت روحانی و باند رقیب وارد می‌آورد، تهدیدهای آشکار خامنه‌ای حتی به سرنوشت بنی صدر دچار  کردن روحانی حکایت دارد. علی خامنه‌ای

فرشید شکری

# نکاتی در ضرورت تمزب یابی کمونیستی طبقه‌ی کارگر

## درآمد

مینماید تا توسط توده های کارگر آن اوامر بدون چون و چرا مورد اجراء قرار گیرند، باطل میکند. عبارات مورد اشاره در مانیفست حزب کمونیست، بحث افرادی که میگویند، حزب یک جمع انقلابی است و کار این جمع صرفاً آموزش دکتربین خود به پرولتارها میباشد، درهم میکوبد.

مارکس و انگلس به سازمان یابی سیاسی در درون طبقه ی کارگر با هدف خاتمه دادن به سیادت سیاسی و اقتصادی بورژوازی مینگریستند. آنها از زندگی و مبارزه ی هر روزه ی پرولتاریا شروع کردند. در مانیفست حزب کمونیست است که درمی یابیم، منظور از رابطه ی کمونیست‌ها با سایر احزاب کارگری چیست. مارکس و انگلس از احزابی سخن می‌رانند که کمونیست نیستند، ولیکن کارگری اند و روی زندگی و پیکار کارگران تمرکز دارند.

مانیفست حزب کمونیست توأم با تشریح حزب سیاسی طبقه ی کارگر، به سوسیالیسم فئودالی، سوسیالیسم خرده بورژوازی، سوسیالیسم حقیقی یا آلمانی، سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوازی، و سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی- تخیلی می‌تازد و آنها را در صف احزاب بورژوازی و ارتجاعی قرار می‌دهد. این دسته بندی در مانیفست حزب کمونیست اساساً به پایه ی طبقاتی و اجتماعی سوسیالیسم های مذکور بازمیگردد، و نه به سیستم فکری اشان. اساساً این نوع سوسیالیسم ها نمیتوانند درک کنند که، کارگر بطور روزمره به مبارزه با بورژوازی میردازد و چنین مبارزه ای علیه بورژوازی، به بخشی از زندگی اش مبدل میگردد. سوسیالیسم های نقد شده در مانیفست حزب کمونیست درست به سان پوپولیسم حاکم بر بخشی از چپ جامعه که برای ذوب کردن طبقه ی کارگر در توده ها، مردم، خلق، و امثالهم میکوشند، ربطی به مبارزه ی هر روزه و سنگر به سنگر طبقه ی کارگر علیه سرمایه داران و دولت هایشان ندارند. این اشکال گوناگون سوسیالیسم با چپ های غیر کارگری ایران که کارگران را بیرون از سازمان تولید در جامعه قرار میدهند، و آنگاه ایشان را به مبارزه ای " همه با هم " فرا می‌خوانند و برایشان افق هم میسازند، دارای پایه های طبقاتی مشابه و یکسانی اند.

## تمزب و ضرورت آن

در بیان تئوری مارکسیستی حزب ابتداء باید گفت، مارکسیست ها بر این باورند که مبارزه ی طبقاتی موتور تاریخ است، و رهایی طبقه ی کارگر باید بدست خود طبقه صورت بپذیرد. در عین حال آنان به منظور دفاع و نمایندگی شدن منافع پرولتارها، و حرکت به سمت تغییرات ریشه ای و بنیادین، خواهان ایجاد یک حزب سیاسی اند زیرا پرولتاریا سوژه ی تغییر دهنده و عامل گذر از جامعه ی طبقاتی

روز ۸ ژوئن به گونه‌ای بی سابقه به پیروان خود دستور داد هرطور که می‌خواهند و هر زمان که می‌خواهند به دولت حمله کنند. وی به اوباشان و لباس شخصی ها و بسیجیان زیر فرمان خود فرمان داد: " اینجا فرمانده دستور آتش به اختیار می‌دهد. خب شما افسرهای جنگ نرمید - قرار شد شما افسران جوان جنگ نرم باشید- آنجایی که احساس می‌کنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمی‌تواند درست مدیریت کند، آنجا آتش به اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید، اقدام کنید." علی خامنه‌ای دوشنبه شب ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۲۰۱۷) در دیدار با فرماندهان نظامی شرکت در انتخابات و رای ها را «ابراز اعتماد به نظام اسلامی» و به کسانی (بخوان روحانی و باند همراه) که «با تفسیرهای غلط به دنبال تقسیم کردن مردم هستند» حمله کرد که: «نباید با بگومگوها و تقسیم کردن مردم، کار بزرگ ملت در انتخابات را خراب و ضایع کرد» و به روحانی سرنوشته بنی صدر را یادآور شد: «در سال ۵۹، رئیس جمهور وقت جامعه را دو قطبی، و مردم را به دو دسته مخالف و موافق تقسیم کرد که نباید این تجربه تکرار شود». روحانی نیز در برابر این اخطارها و حمله ها، سرپوشیده پاسخ هایی می‌دهد، اما این روند به شدت یابی بحران های درونی تا حذف مهره های درون حکومتی می‌انجامد.

طبقه کارگر سازمان نایافته در ارگان های توده ای و طبقاتی خویش، انجنان به سیاست نگریافته و به خود نیامده و در نبود شوراهای و ارگان های طبقاتی، مستقل و انقلابی و سراسری، و با سلطه ی حاکمیت سرکوب و خفقان و نبود امکان حضور مادی و همه جانبه با پتانسیل سراسری حزب کمونیست و فعالین جنبش سوسیالیستی در جامعه، نیروی اصلی تغییر انقلابی این مناسبات است. در نبود شرایط عینی و ذهنی انقلاب کارگری، اما در پیش روی، میدان، تنها برای دو کاندید از فیلتر شورای نگهبان حکومت اسلامی عبور کرده، باز گشوده بود. گشودن رمز پیروزی حکومت در چنین شرایط، چندان دشوار نیست. اعتراضات توده ای و سراسری پی‌آمد چنین شرایطی است. شدت یابی تناقض ها و ستیز باندها، عمق یابی بحران های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، سوی دیگر این فرایند، تلاشی حکومت اسلامی را نوید می‌دهند. خیزش و فراز آیی مبارزه طبقاتی پرتوانتر و سازمان یافته و آگاهمند طبقه کارگر، فرایندی حتمی است.

۱۲ ژوئن ۲۰۱۷

در ابتدای این بحث پیرامون اهمیت « حزب کمونیستی طبقه ی کارگر » به فصل دوم کتاب مانیفست حزب کمونیست اثر کارل مارکس و فردریک انگلس، با عنوان « پرولتارها و کمونیست ها » رجوع میکنم که تصویر دقیق، شفاف، و جامعی از حزب سیاسی طبقه ی کارگر ارائه میدهد. مانیفست حزب کمونیست، کمونیست ها را جزو و بخشی از احزاب کارگری میدانند و برای کمونیست ها رابطه ای ویژه، و ضمناً نزدیکی معین و خاصی را با سایر احزاب کارگری تعریف کرده است. از این گذشته، آنچه به وضوح مانیفست حزب کمونیست بر آن تأکید دارد، این است که فقط حزب کمونیستی قادر است افق رهایی را در برابر پرولتارها بگشاید.

مانیفست در همین رابطه میگوید: « کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند. آنها هیچگونه منافع، که از منافع کلیه ی پرولتارها جدا باشد، ندارند. آنها اصول ویژه ای را بمیان نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند. فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه ی پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع می‌نمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه ی پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند. بدین مناسبت کمونیستها عملاً، با عزم ترین بخش احزاب کارگری همه ی کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش‌اند؛ و اما از لحاظ تئوری، مزیت کمونیستها نسبت به بقیه ی توده ی پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده اند. نزدیک ترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی آنند، یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا. »

این عبارات بسیار درخشان و با ارزش، از سویی شامل شرح رابطه و مناسبات مابین حزب و طبقه ی کارگر میباشند، و از سوی دیگر دربردارنده ی رهنمودهایی دقیق اند که پراتیک و عمل جنبش سرفراز مارکسیستی را تا به امروز شکل داده اند. عبارات نوشته شده در مانیفست حزب کمونیست نادرستی آن دیدگاهی را عیان میسازد که حزب را به مثابه دسته ی کوچکی از انقلابیون حرفه ایی و یا ماجراجویانی می‌شناساند که به نام طبقه ی کارگر ولی جدا از آن عمل میکنند. عبارات فوق آن نظر غلط کسانی که میگویند، حزب از بالا دستوراتش را صادر

همگانی اعلام میکند و کوشش می کند تا طبقه ی کارگر به صف خلق، ملت و... ببیند. بد نیست این را هم اضافه کرد که، نقطه نظرات مارکس، انگلس، و لنین در رابطه با انقلاب با دیدگاههای سوسیالیسم و کمونیسم بورژوائی تفاوت های بنیادی و ریشه ای دارد. مارکس، انگلس، و لنین اعتقاد داشتند، شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی فراهم است، مع الوصف مانع این انقلاب شرایط ذهنی پرولتاریا بوده و هست که بیش از هر چیز خود را در تشتت و جدایی درونی این طبقه نمایان میسازد. اگر سوسیالیسم هدف مستقیم و بی واسطه ی مبارزه ی طبقه ی کارگر است، لذا تحزب یافتن کارگران (تحزب کمونیستی) در کنار متشکل شدن ایشان در نهادهای مستقل و سراسری، قرار گرفتن در موقعیتی مناسب برای دستیافتن به قدرت سیاسی از طریق انقلاب، و ایجاد بدون درنگ ساختمان سوسیالیسم، یعنی انجام وظایف اقتصادی انقلاب پرولتری که تنها و تنها با اعمال دیکتاتوری پرولتاریا توسط حکومت شورایی کارگران ممکن خواهد شد، نیازی بس مُبرم بشمار میروند.

### کلام آخر

مارکسیست ها و کارگران کمونیست که علیه ستم و استثمار طبقاتی قد علم کرده اند، علیه اوهام و توهم پراکنی خرده بورژوائی ایستاده اند، اپوزیسیون بورژوائی را به چالش کشیده اند، و در یک کلام پیگیرانه به نقد سوسیال دموکراسی، رویزیونیسم، پوپولیسم، ناسیونالیسم، شوینیسم، و... پرداخته اند، در پی گسترش ایده ی تحزب کمونیستی در مقام و جایگاه یکی از اصول مهم مارکسیستی، در میان توده های کارگر جامعه هستند.

مارکسیست ها و کارگران کمونیست همزمان با نقد آن نظری که گویا باید حزب را فعالین کارگری در محل بسازند و یا آن باوری که تحزب یابی کارگران را به رشد حزب خود هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی منوط میکند، به فعالیت های تبلیغی آگاهگرانه ی خود در راستای تحزب یابی کمونیستی کارگران تداوم خواهند بخشید زیرا معتقدند، تحزب یابی کمونیستی نه فقط باعث رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران میشود و ایشان را از آگاهی وارونه، و نفوذ افکار و آراء بورژوازی رها می سازد، بل به پیشروی جنبش طبقاتی پرولتاریا یاری میرساند. مضاف بر این، تحزب یابی کمونیستی کارگران در ابعاد توده ای، زمینه ساز رهبری و هدایت جنبش های رادیکال اجتماعی توسط طبقه ی کارگر سازمان یافته، میشود. سرانجام اینکه، متشکل شدن توده های کارگر در حزب سیاسی خود (حزب کمونیست) امر انقلاب پرولتری را تسهیل، و بدین ترتیب به سرنگونی رژیم سرمایه داری - استبدادی حاکم، و انهدام وجه تولید سرمایه داری از طریق این انقلاب قطعیت می بخشد.

ژوئن ۲۰۱۷ میلادی

شیوه ی مارکس و انگلس به سازمانهای کارگری می نگرست، و همچون آنها به نقد سوسیالیسم بورژوائی، خلقی، دهقانی، حقیقی و امثالهم مبادرت می ورزید. لنین همیشه تلاش داشت تا سازمانهای کارگری، و توده های کارگر به تحزب کمونیستی روی آورند.

جنبه و بُعد دیگر ایده های لنین پیرامون تحزب کمونیستی کارگران که بایسته است تا از آن بیاموزیم، تضمین ادامه کاری و استطاعت و توان محافظت از خود در برابر نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و سرکوبگر در همه ی ممالک بورژوائی، بویژه کشورهای اختناق زده مثل ایران است. این جنبه از نظرات لنین در مورد تحزب سیاسی طبقه ی کارگر و یا حزب پیشاهنگ پرولتری مرکب از کوشندگان، رهبران و آژیتاتورهای کمونیست طبقه ی کارگر، بی اندازه درخور تأمل است. لنین در ارتباط با مشخصات حزب کمونیست طبقه ی کارگر در دوره ی اختناق، حول لزوم مسلح شدن هرچه بیشتر پیشروان کمونیست طبقه ی کارگر به دانش مبارزه ی طبقاتی، و ایضاً اشراف این فعالین به تکنیک های تقابل با پلیس سیاسی، اصرار میکرد. تحزب کمونیستی طبقه ی کارگر امروزه کماکان به خصلت استطاعت و کفایت مقاومت کردن در مقابل پلیس محتاج است. تلفیق درست کار علنی و مخفی، و نقش براب کردن ترفندهای پلیس سیاسی شروط اساسی ادامه کاری است. نکته ی با اهمیت دیگر در بحث های لنین، دخالت پرولتاریا در تحولات در بطن جامعه است. مارکس و انگلس نیز هنگامی که در باره ی انقلاب در آلمان حرف می زدند، این مسأله ی مهم را یادآور میشدند. اساس و پایه ی دیدگاه لنین، به مانند مارکس و انگلس این است که، طبقه ی کارگر نمیتواند و نباید نسبت به سیاست، و همچنین تحولات جامعه بی تفاوتی پیشه کند. درباره ی تحولات درون یک کشور و دخالت طبقه ی کارگر در سیاست لازم است این حقیقت را خاطر نشان کرد که، در یک جامعه ی مختنق، طبقات ناراضی (بورژوازی و خرده بورژوازی) از اوضاع بشکل گسترده ایی به جنب و جوش درمی آیند. بطور قطع هدف مورد تعقیب طبقات بالایی بسیج توده های کارگر پشت سر خود، و تبدیل آنان به پیاده نظام و گوشت دم توپ تحول بورژوائی است.

کالبد شکافی و نشان دادن خصلت طبقاتی هر دگرگونی ایی در واقع امر روشن ساختن تباین و تمایز اهداف پرولتارها با بخش های مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی است. جنبش های بورژوائی منافع جداگانه و متمایز طبقه ی کارگر با طبقات موجود را میپوشانند. جنبش های بورژوائی منافع طبقات را یکی میگیرند یعنی یک منفعت فرا طبقاتی در مقابل دیدگان همه به تصویر میکشند. در این زمینه سوسیالیسم و کمونیسم بورژوائی هم مددکار این جنبش ها میشود. سوسیالیسم و کمونیسم بورژوائی از یک طرف انقلاب را مرحله ایی اعلام می کند و عملاً به چشم پرولتاریا خاک می پاشد، و از طرف دیگر، انقلاب را غیر طبقاتی و یا انقلاب

به جامعه ایی بدون طبقه یا همان کمونیسم است. پرولتاریا به خاطر نقش و جایگاهش در شیوه و مناسبات سرمایه دارانه ی تولید، نیروی زیر و رو ساختن وضع مستقر است. حزب برای توده های کارگر راه گشای اندیشه ی پرولتری در راستای پراکسیس (عمل) است. پراتیک و عملی مبتنی بر تئوری انقلابی. حزب، مغز و هسته ی آگاهی کمونیستی پرولتاریاست. حزب، عقل و خرد پرولتاریا جهت غلبه بر دوگانگی و رهایی از وضعیت کنونی اش میباشد. به دیگر سخن، حزب تشکیلات طبقه ی کارگر، و تحقیقاً نقطه ی اوج آگاهی طبقه ی کارگری است که در آن متشکل میشود، و سازمان مییابد. قدر مسلم، آن هنگام که سیاست رادیکال در میان توده های کارگر غایب است، حضور حزب برای انقلاب و جوب و ضرورتی غیر قابل انکار دارد. توده ایی شدن حزب نیز در میان پرولتاریا در اصل نزدیک شدن به انقلاب، و یا خود انقلاب است. هر زمان تئوری رادیکال در میان کارگران تعمیق یابد، و هر زمان حزب خود آن طبقه ایی میشود که بسوی انقلاب حرکت میکند، در آن موقع به تعیین تکلیف نهایی با بورژوازی، و مناسبات و دولت اش خواهد پرداخت. بدون حزب، سیاست رهایی بخش به جلو نمیروند و اجراء نمی شود. تحزب کمونیستی همچون سایر اشکال سازمان یابی روی واقعیت وجودی زندگی و پیکار طبقه ی کارگر بنا شده است. تحزب کمونیستی، در تقابل با احزاب بورژوائی، و در مقابل پوپولیست ها، ناسیونالیست ها، لیبرال ها و غیره قرار دارد. تحزب کمونیستی تحزبی است که متحدینش را در میان احزاب کارگری دیگر جستجو میکند، و نه در بین دشمنان طبقاتی کارگران. حزب کمونیست کارگران میباید به رهبران، فعالین و توده های کارگر ثابت کند که تحزب یافتگی قادر است راه پیروزی را در مقابل طبقه ی کارگر بگشاید. حزب کمونیست کارگران شایسته است حزبی باشد که بتواند برانگیزاند، نهیج کند، بشوراند، متحد سازد، سازمان دهد، و پیروزی نهائی را ممکن گرداند. قدر به یقین، ضرورت و نیاز به حزب و تحزب یابی از نیازهای واقعی و ابژکتیو مبارزه ی طبقاتی منتج میگردد.

### لنین و برفور او به تمزب کمونیستی

لنین در باب تحزب کمونیستی کارگران، روی نظم و انضباط (دسیپلین)، و سازمان انقلابیون حرفه ایی تأکید می کند. دیدگاه لنین بیش از هر چیز انعکاس وجود اختناق و سرکوب، و یافتن راهکارهایی به قصد ادامه کاری یک حزب کمونیستی میباشد که زیر فشار دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی دولت های بورژوائی است. کتاب «چه باید کرد» در زمره ی نخستین مباحث لنین در خصوص تحزب کمونیستی است که در آن به نقد اکونومیسم و تردیونیونیسم می نشیند. شایان توجه و دقت است، نقد لنین به اکونومیست ها با انتقادات وی نسبت به منشویکها و یا نارودنیکها فرق زیادی دارد. بدنبال پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ میلادی هم، برخورد لنین با اتحادیه گرائی و اکونومیسم تماماً با نحوه ی برخوردش به منشویک ها متفاوت بود. لنین به





جامعه مدنی شکل گرفت. این مرکز در هفدهم تیرماه ۸۱ با سخنان «شو» معاون ریاست برنامه عمران ملل متحد در تهران بنیانگذاری خود را با شرکت عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت خاتمی، زهرا شجاعی رئیس مرکز مشارکت زنان ریاست جمهوری، فخرالسادات محتشمی پور مدیر کل بانوان وزارت کشور، زهرا اشراقی مشاور معاون اجتماعی وزارت کشور و شماری از کارگزاران بالای حکومتی جشن گرفت. بودجه مالی این مرکز «غیردولتی به وسیله ی برنامه عمران سازمان ملل و دولت جمهوری اسلامی برآورده می شود. رزاقی با مدیریت این پروژه با چهار کارگاه آموزشی آغاز به کار کرد. اولین کارگاه برای «چگونگی دریافت مقام مشورتی از شورای اقتصادی اجتماعی ملل متحد» در تاریخ ۲۶ و ۲۷ تیر ۱۳۸۱ در تهران برگزار شد. نشریه داوطلب شماره ۲ مرداد ۸۱ ارگان این بنیاد فریب) به آشکار از زبان سعید نوری نشاط برملا می سازد: «کسب مقام مشورتی سازمان ملل توسط سازمانهای غیر دولتی، موجب اعتبار و افزایش موقعیت چانه زنی توسط این سازمان ها در سطح بین المللی خواهد شد. این «مرکز توانمند سازی» رژیم، در کارگاه دوم و سوم (مرداد ماه ۱۳۸۱) به آموزش شیوه جذب کمک مالی و پروژه نویسی برای کسب کمک های مالی پرداختند. شرکت کنندگان در این کارگاه های آموزشی که بین ۲۵ تا ۳۰ نفر بودند، تا از تجربیات کارگزاران، دیپلمات ها و سیاست بازان دغل باز حکومتی در بازار سرمایه درس آموزی کنند. از جمله اساتید این دوره ی «پول سازی» بزرگمهر زیاران و جواد امین منصور مدیر کل و معاون امور اقتصادی و بین الملل وزارت امور خارجه بودند(۶) بزرگمهر زیاران سفیر سابق دولت جمهوری اسلامی در ژنو، خود از فاسدهای حکومتی و ناقض حقوق بشر و مدافع جنایت های رژیم در نشست های سازمان ملل در ژنو بوده است. ان جی اها وظیفه مند هموار سازی، ادغام و نرمالیزه کردن راه جهانی سازی به ویژه در خاورمیانه و ایران اسلامی بودند. به این هدف باید دیدگاه حاکم بر سیاست، اقتصاد و فرهنگ همساز باشد. در ایران، تا نیمه نخست سالهای خورشیدی ۱۳۷۰ بیشترین سازمانهای دولتی از نهادهای خیریه و مذهبی بودند که با کلید خوردن پروژه دولت دو خردادیها، این روند به سود سازمانهای غیردولتی «جامعه مدنی» و قابل کنترل با معیاری اسلامی چرخش داده شد. بنا به آمار وزارت کشور، در سال ۱۳۷۹ دارای ۲۵۰ سازمان غیردولتی زنانه بودیم که برخی ثبت شده و برخی بدون ثبت فعالیت می کردند و از این شمار، ۷۰ درصد انجمن های خیریه بودند. در سال ۱۳۸۰ بیش از ۵۹۰ سازمان وجود داشت که نسبت سازمان های غیر مذهبی افزایش یافته بود. در سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۱۴۰ سازمان به این جمله اضافه شدند که ۴۵ درصد فرهنگی، ۲۱ درصد اجتماعی و ۱۶ درصد خیریه بودند. در دولت خاتمی به یاری عناصری از قماش نشاط و رزاقیها، بیش از ۳۷۰۰۰ سازمان غیر دولتی ثبت شده گزارش شد، که ۱۷۰۰۰ مورد از نیروی انتظامی،

۲۰۰۰ مورد از «سازمان ملی جوانان»، ۱۷۰۰ مورد از مرکز آموزش عالی و صدها مورد نیز از «مرکز امور مشارکت زنان» مجوز گرفته اند. رئیس مرکز امور مشارکت زنان، رشد سازمان های غیردولتی زنان را در سال های گذشته ۳۱۸ درصد اعلام کرده است. این روند با تلاش «کنشگران داوطلب، مرکز مطالعات و آموزش، سازمان های جامعه مدنی» به رهبری سهراب رزاقی و نشاط فاطمه شعبانی، موسس «شورای مرکزی شبکه ارتباطی سازمانهای غیر دولتی زنان» و امید معماریان ها، شدت تازه ای نمی یابد. (۷)

وظیفه ان جی اها در رقابت اقتصادی - سیاسی بین جناح باند دوم خردادیها و مصلحت طلبان حکومتی در برابر سران سپاه و اطلاعاتی ها در بیان فشرده رزاقی آشکار است: «متأسفانه ضعف جامعه مدنی و بخش خصوصی در ایران باعث شده نظامیان وارد این عرصه شوند. یکی از شاخصهایی که در آینده بر مبنای آن می توان گفت جامعه مدنی در ایران قوی و قدرتمند شده، این است که جامعه مدنی بتواند نظامیان را دوباره به پادگانها برگرداند. یعنی به همان وظایف و نقش اصلی ای که نظامیان باید بر عهده داشته باشند.» (با رادیو دویچه وله ی فارسی آلمان، جامعه مدنی باید بتواند نظامیان را به پادگانها برگرداند • مصاحبه دکتر سهراب رزاقی، فعال جامعه مدنی)

این استاد سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، مدیریت سازمان چتری ان جی اها را زیر نام «کنشگران داوطلب» در ایران بر عهده داشت که با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد، برکنار شد و دفتر وی از سوی نهادهای امنیتی پلمب و رزاقی برای کوتاه مدت بازداشت و راهی هلند گردید تا مجالی دوباره یابد و به ماموریت خود بازگردد. برای شیفتگان جامعه مدنی، در ایران است که می گوید: «در شرایط کنونی ما می توانیم حداقل از ۹ روایت و قرائت از جامعه مدنی در عرصه تئوریک سخن بگویم. اما برای شروع گفتگو می توان یک تعریف کلی از جامعه مدنی ارائه داد: جامعه مدنی عرصه ای از جامعه است که در آن جنبشها، گروهها و نیروهای اجتماعی مستقل، داوطلبانه و خود - سازمان یافته برای تحدید قدرت سیاسی، دفاع از حقوق بشر، حقوق شهروندان، توسعه دموکراسی، و دفاع از حقوق صنفی شان فعالیت می کنند. مانند سازمان های غیردولتی، موسسات و سازمان های غیر انتفاعی، اتحادیه های کارگری و کارفرمایی، اتحادیه های صنفی، جنبش های مدنی - سیاسی مدنی را، که در ایران شکل گرفته است و از آن به نام جنبش سبز یاد می شود، راهبری کند.» (۸). در نشریه جامعه مدنی به سوی آینده، به سرپرستی رزاقی می خوانیم:

«در سال های پایانی هزاره دوم و سالهای آغازین هزاره جدید، جهان با یک انقلاب صنفی انجمنی مواجه بوده که تحولات و دگرگونی های عمیقی در مناسبات و روابط قدرت سیاسی و اجتماعی به وجود آورده است و محور و مرکز این تحول بزرگ سازمان های جامعه مدنی هستند که توانسته اند امروز به عنوان یک بازیگر اصلی و تاثیر گذار

در پارادایم جدید توسعه جغرافیای قدرت تبدیل شوند. به گونه ای که با تغییر در مفهوم سنتی قدرت، جغرافیای جدیدی از قدرت ترسیم نموده اند. آنان توانسته اند موج سوم فرایند دموکراتیک سازی در جوامع مختلف را گسترش دهند....

در این برهه تاریخی، آنان تلاش می کنند بار آن امانتی که طی قرون بر دوش دولت و بخش خصوصی بود را به عهده گیرند و به انجام رسانند.»

این پروژه با یارانه های دولتی در ایران و نیز دولتی برون مرزی از جمله از بنیاد فریدریش ایبرت آلمان - وابسته به سوسیال دمکراتهای آلمان، که سال ۱۹۲۵ به نام نخستین رئیس، r Friedrich Ebert Weimarrepublikens نامگذاری شد. شعبه های خود را در دوران خاتمی گسترش می دهد.

با هجوم دوباره سران سپاه به قدرت سیاسی و واپس راندن رفرمیستهای حکومتی، در هلند مرکز گرفت و پی در پی با دویچه وله صدای آلمان، گفتگو دارد و از این رادیو تبلیغ می شود. بخشی از فعالیت های مرکز ان جی اها به سرپرستی رزاقی، نشان دهنده اهمیت این پروژه برای بقاء و حکمرانی مناسبات سرمایه داری است.

## وظایف

«برگزاری کارگاه های آموزشی از سال ۱۳۸۱، آموزش:

- چگونگی دریافت مقاوم مشورتی از شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل، شیوه های جذب منابع مالی تهران، پروژه نویسی، ووو. ماتریس و استراتژی سازمان های غیردولتی (۹ گانه):

- گسترش همکاری با دولت و بخش خصوصی

- تسریع در مقررات زدایی ...

- پرهیز از ورود در عرصه فعالیت های سیاسی برگزاری سمینار بازسازی های اجتماعی جامعه ایران، بررسی نقاط حساس و بحران های فراروی جامعه ایران

سمینار:

بازسازی اجتماعی جامعه ایران مسئولیت مشترک» با شرکت ۱۳۰ ان جی ا در ۵ گروه کاری:

حکومت قانون و حکومت گری خوب»، ارتقای خدمات اجتماعی، اولویت ها و چالش ها، بازسازی اقتصادی، راهی به سوی توسعه پایدار»، همگرایی و واگرایی در جامعه ایرانی، ائتلاف برای صلح، ووو سازمان جامعه مدنی، اولویت ها و چالش ها.

گفتگو و بازسازی جریان تصمیم گیری میان سازمانهای جامعه مدنی دولت و بخش خصوصی. موضوع ۲۳ میلیارد اعتبار برای نهادهای مدنی و حدود نظارت ... فرصت ها گفتگوها بین بازیگران جامعه...

- همکاری بین سه بازیگر دولت، ان جی اها و بخش خصوصی.

راه کارهای تحقق زبان های مشترک.»

در اینجا تمام تلاش ها برای دادن نقش سیاهی لشکر به کارگران و حکومت شوندگان صورت می گیرند. در این سناریو، برای توده های مردم هیچ نقش دیگری جز داوطلبین اسارت در میان نیست. تنها بازیگران اصلی دولت، بخش

خصوصی و جامعه مدنی که ضلع سوم

# چهره های ماندگار

## فراز و فرودهای برهه‌ای از جنبش کارگری در ایران

### و چهره های ماندگار، یوسف افتخاری (۲)



در شماره پیشین جهان امروز به دستاوردها و تلاش های نخستین پیشتازان جنبش کارگری - سوسیالیستی در ایران پرداختیم و با یکی از چهره های به نام و رهبران این جنبش آشنا شدیم. در این شماره، در بخش پایانی، گوشه ای از تجربه های یوسف افتخاری را با هم مرور می کنیم.

یوسف افتخاری، پس از ورود به خوزستان و پیش از دستگیری به سازماندهی نخستین شورای کارگری که نام «اتحادیه ایالتی» بر آن نهاده بودند می پردازد. سال ۱۳۰۷ خورشیدی است. این سازماندهی شورایی، همان ارگان سازمان یابی کارگری مورد نظر مارکس و انگلس است که همراه با پیشبرد مبارزات روزمره، افق سوسیالیستی کارگران را رویاروی می گشاید. از زبان خود وی بشنویم: «مدارسی جهت کارگران در محیط ایران مخصوصاً در محیط مخوف خوزستان علی الخصوص آبادان غیر ممکن بود. از طرف دیگر اداره کردن تشکیلات وسیع کارگری عملی نبود. بنابراین با کمک مادی کارگران یک باب عمارت بزرگی اجاره کرده ظاهراً چند فامیل کارگری را در آن سکونت داده آنجا را برای تعلیمات سیاسی کارگران از هر حیث آماده کردیم. هر روز صبح و عصر عده‌ای از کارگران طرف اعتماد تشکیلات در این مدرسه سرب می‌مشغول تحصیل زبان مادری و نظریه سیاسی بودند. دوره مدرسه سرب شش ماه بود. بهترین معلمین در این مدرسه بطور مجانی تدریس میکردند. شاگردان مدرسه فوق‌الذکر بسیار جدی و با ایمان بودند. عده ای از آنان اکنون هم مشغول مبارزه صنفی و نبرد با طبقه مفتخور می باشند.

تا اواخر ۱۳۰۷ شرایط خوزستان سخت و اختناق آور به وسیله دیکتاتور جدیدالولاده مانع از تشکیل کنفرانسها و کنگره های تشکیلات کارگری شده بود. در تاریخ فوق‌الذکر کمیته ایالتی اتحادیه کارگران که تقریباً انتصابی بود، تصمیم گرفت بهر نحوی باشد وسیله هیئت ایالتی تصمیمات جدیدی برای پیشرفت آینده تشکیلات و مبارزه با شرکت نفت و رژیم دیکتاتوری اتخاذ نماید.

تشکیلات کنفرانس در خارج از محیط خوزستان خطراتی را دربر داشت که ممکن بود تحصیل اجازه مرخصی در یک روز معین و مسافرت عده ای از کارگران سرشناس از خوزستان موجب بیداری و سوءظن پلیس شرکت را فراهم آورد... لذا هیئت ایالتی اتحادیه کارگران تصمیم گرفت که:

- ۱- کنفرانس در یک روز تعطیلی تشکیل شود.
- ۲- پروگرام کنفرانس طوری تنظیم شود که مدت آن از ۱۲ ساعت تجاوز نکند.
- ۳- محل کنفرانس در خارج از شهر باشد.
- ۴- به استثنای اعضای کمیته ایالتی. کلیه نمایندگان تا

سه گوش (مثلاً) مناسبات سرمایه داری را تشکیل می دهند. «مجاب کردن دولت برای خصوصی سازی و کوچک کردن دولت». آماده سازی برای شرکت در نشستهای جهانی جامعه اطلاعاتی، اقیانوسیه، ژنو و... این ها تنها گوشه ای از وظایف سازمان جامعه‌ی مدنی در همین حکومت اسلامی را نمایان می سازند.

بورژوازی جهانی در تلاش است تا اعتراضها و اقدامات کارگران برای خودرهایی و نیز جنبش اجتماعی را به فعالیتهای مدنی و در قفس جامعه‌ی مدنی ریل بندی کند. این پروژه در دولت حسن روحانی کلید خورد و برای دومین دور ریاست جمهوری، این باند ادامه می یابد. شیفتگان جامعه‌ی مدنی، بی حسن یا با حسن با ندای ترامپ پس از بازی اوباما، شیپور حقوق بشر در دست، بازیگران جامعه مدنی را برای پایکوبی به رقصی دست در دست فرا می خوانند. نهادهای غیر دولتی آن جی اها، نهادهای دولتی سرمایه داران هستند. جامعه‌ی مدنی و فعالیت‌های مدنی در این وادی، سرابی است ارتجاعی، انحلال گر خودسازمانیایی طبقه کارگر است، برای کمونیست ها، قیای نخ نمایی است. جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی بورژوازی است. جامعه‌ی کارگران، جامعه‌ی سوسیالیستی است. دیر از خواب دوشین برخاستگان، طبل جامعه مدنی تازه بر دوش افکنندگان، گویا در بامداد خمار، دهل زنان خویش را در قفا دارند و رهبر ارکستر را بر سکوی رهبری سمفونی تا سازها، همناوا نواخته شوند. طبقه کارگر با حزب کمونیست خویش - حزب کمونیست ایران - شوراهای کارگران، شوراهای تهی دستان شهر روستا، و ارگان های مردم نهاد را در برابر آن جی اها یعنی نهادهای جامعه‌ی مدنی سازمان داده و ساختار می دهند تا انقلاب را پیشتاز باشند.

۲۵ خرداد ماه ۱۳۹۶

### منابع و زیر نویس ها

- ۱) ر.ک: عباس منصوران، «سازمان های غیر دولتی»، جنس دوم، ش ۹، ص ۱۱۱، تهران ۱۳۷۹.
- ۲) Organization For Defending Victims Of Violence- ODVV Iranian civil society organization resource center
- ۳) http://www.aftabir.com/links/item/۷۴۸۷
- ۴) Iranian civil society organization training & research center
- ۵) نشریه داوطلب شماره ۲ مرداد ماه ۱۳۸۱
- ۶) http://www.volunteeractivists.org/advocacy/library
- ۷) تاریخ ۲۰۱۳-۲۰۰۹-۱۰-۱۲-۵۷-۱۰-۱۸-۰۹
- ۸) http://dw.de/p/ NW۶۲ تاریخ ۲۰۱۰، ۲۰۰۵.

موقع حرکت از محل کنفرانس بی اطلاع باشند. در ماه رمضان در یکی از روزهای تعطیلی در ساحل رود بهمن شیر توی یکی از نخلستانها اولین کنفرانس اتحادیه کارگران خوزستان با حضور ۴۸ نفر نماینده کارگران تشکیل گردید.

صدر اتحادیه کارگران پشت یکی از درختهای کوتاه نخل که به جای تریبون کارگران بود قرار گرفته پس از عرض تبریک و مسئلت اتحاد موفقیت کارگران پروگرام کنفرانس اتحادیه کارگران را به شرح زیر توضیح داد:

- ۱- گزارش صدر کمیته ایالتی راجع به عملیات ۱۸ ماهه کمیته ایالتی و بحث در اطراف آن.
- ۲- گزارش مدیر تشکیلات.
- ۳- گزارش مدیر تبلیغات و مدیر مالی سازمان.
- ۴- تنظیم و تصویب مرام نامه و نظام نامه جدید.
- ۵- بحث در اطراف مسائل جاری و انتخاب کمیته ایالتی.

پس از تشریح پروگرام کنفرانس اضافه کرد که هر یکی از نمایندگان حاضر از طرف چندین حوزه انتخاب شده اند و اکثریت آنها رابط حوزه ها هستند که طرف اطمینان کارگران بوده و کارگران به آنها رأی داده اند و کمیته ایالتی درموقع انتخابات دقیقاً مراقب جریان انتخابات بوده است.

صدر اتحادیه ضمن بیانات مفصل خود اضافه کرد که عده ای از اعضای اتحادیه بی اطلاع میباشند. لذا خواهشمندم تصویب فرمایید کلیه اعضای اتحادیه را از ارتباط تشکیلات خوزستان با اتحادیه های بین المللی کارگران مطلع نمایند. سرمایه داران با هم ارتباط کامل دارند لذا کارگران ایران نمیتوانند از تشکیلات بین المللی کارگران جدا شوند. نطق صدر اتحادیه با کف زدن نمایندگان خاتمه یافت.

مسئولین تشکیلات گزارش ۱۸ ماهه را بعضی نمایندگان رسانده پس از ذکر

نواقصات کار از طرف نمایندگان، نطق های آتشین بر علیه رژیم دیکتاتوری شروع شده و مباحثات در اطراف طرز عملی مبارزه با شرکت نفت و رژیم دیکتاتوری به میان آمد. بالاخره کلیه عملیات هیئت موقتی اتحادیه کارگران سری شرکت نفت مورد قبول و تمجید و تقدیس نمایندگان واقع گردید. ضمن مباحثات و این که چگونه باید با شرکت نفت و نمایندگان ایرانی صفت آن شدیدترین مبارزه عملی را شروع کرد و ضربه مهلکی به آن شرکت وارد ساخت. صدر اتحادیه اظهار داشت که ما در ظرف یک سال و نیم با عدم وسایل و مساعدت از مرکز تشکیلات توانسته ایم عظیم ترین تشکیلات کارگری را در خوزستان ایجاد کرده، بزرگترین سرمایه داران انگلستان را که عبارت از سهامداران نفت جنوب است اغفال نموده، سوءظن آنها را به طرف تشکیلات موهوم ملیون معطوف کرده، شرپلیس را از تشکیلات واقعی کارگران دور سازیم.

در این کنفرانس مسائل جاری به قدری در محیط صمیمیت و با دقت کامل نمایندگان کارگران حل می شد که موجب حیرت و تعجب ارگانیزاتورهای مجرب شده بود.

از کارگران مبارز این کنفرانس که به واسطه ضیق وقت کلیه مسائل با شتاب زدگی و عجله حل میشد، مرامنامه و نظام نامه اتحادیه کارگران خوزستان به تصویب نمایندگان رسید و نیز عده ای از کارگران مبارز و کارآزموده در کنفرانس به عضویت کمیته ایالتی اتحادیه کارگران انتخاب شدند.

با اینکه از بدو تشکیل اتحادیه کارگران خوزستان رهبران اتحادیه با اتحادیه بین المللی کارگران مربوط بوده و خود را وابسته ... ضمناً به هیئت جدید دستور داده شد که به منظور موفقیت و غلبه بر دشمنان صنفی و آزادی با احزاب و سازمانهای سری در تماس و ارتباط باشند. رسوا کردن و پرده از روی ریا و عوامفریبی عمال کمپانی نفت برداشتن، جزو دستور کنفرانس هیئت ایالتی بود.

تأسیس مدرسه سری جهت تعلیمات سیاسی کارگران مورد تأیید و تمجید نمایندگان واقع شد. نمایندگان یک باب مدرسه سری را کافی ندانسته به هیئت جدید توصیه کردند برای افزایش معلومات سیاسی و طبقاتی کارگران وسایل تحصیل و اعزام عده ای از کارگران را به خارج از خوزستان فراهم نماید. مدت کنفرانس دوازده ساعت بود. بزرگترین و مهمترین جلسه کارگران بدون سوءحادثه خاتمه یافته، نمایندگان با خوشحالی و موفقیت به منازلشان مراجعه کردند.

دراولین کنفرانس مرامنامه و نظامنامه کارگران مطرح و به تصویب نمایندگان رسید. ... بعضی از مواد آن...

ماده ۳ مرامنامه - «شناساندن شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران خوزستان». در آن موقع تشکیل اتحادیه کارگران بدون اینکه قانوناً قدغن باشد، از طرف اداره شهرانی ممنوع شده، اعضای اتحادیه را اگر کشف میکردند، بدون رعایت قانون توقیف و به سیاه چالها می انداختند. غالب دستگیرشدگان در اثر بدرفتاری مأمورین و خرابی و تاریکی و رطوبت

مسکن و نداشتن غذای کافی وعدم وسائل حفظ الصحه در سیاه چالها جان می سیردند. بنابراین تشکیلات به آزادی عمل و دارا بودن شخصیت حقوقی اتحادیه بسیار اهمیت میداد.

چنانچه در مقالات گذشته سختی زندگی و معیشت کارگران را تذکر دادیم و نوشتیم که اکثر کارگران از حداقل زندگی هم محروم بودند، به همان مناسبت ماده ۵ مرامنامه میگوید: «مبارزه جهت بهبود وضع اقتصادی و زندگی کارگران خوزستان...»

ماده ۷ مرامنامه - وادار نمودن شرکت نفت به ایجاد بیمه کارگری از حیث بیکاری، پیری، حوادث و غیره.

ماده ۹ مرامنامه - شناساندن حق اعتصاب و نمایشات کارگران.

ماده ۱۲ - سعی و کوشش برای تأسیس باشگاههای ورزشی و تفریحی و اجتماعی کارگران.

### نظم نامه اتحادیه کارگران

شرایط عضویت:

۱ - کلیه اشخاصی که با دست رنج خود زندگی کرده، مستقیماً و یا من-غیرمستقیم از زحمت دیگران استفاده نمیکند، می توانند عضو اتحادیه باشند.

۲ - مرامنامه و نظامنامه اتحادیه را بپذیرند.

۳ - سوء سابقه نداشته باشند. نظامنامه، افراد اتحادیه را مقید میکند به اینکه در جلسات اتحادیه مرتب شرکت نموده، حق عضویت خود را طبق مقررات نظامنامه پرداخته و برای پیشرفت اتحادیه کوشا بوده، اسرار اتحادیه را حفظ نمایند.

نظامنامه اتحادیه کارگران خوزستان کلیه اشخاصی را که از دسترنج دیگران استفاده کنند از عضویت در اتحادیه محروم کرده است. به موجب نظامنامه، انتخابات اعضای حاضر در جلسه به یک نفر قابل اجراء بوده است.

پس از تصویب مرامنامه و نظامنامه و تعیین خط مشی اتحادیه کارگران... انتخاب هیئت مدیره اتحادیه کارگران:

۱ - موسی جنوبی کارگر لوکوشاپ. ۲- شعبان کارگر جرثقیل ۳- رمضان کارگر برق ۴- حسن علی ثابتی کارگر کارهای سنگین ۵- سید خلیل پیغمبرنژاد سوهان کار ۶- رحیم خوئی سوهان کار ۷- یوسف افتخاری کارگر ترینشاپ ۸- غلام روانی ۹- غلام سام.

اعضای هیئت جدید اتحادیه بلافاصله پس از انتخاب شدن جلسه هیئت را تشکیل داده مدیران کمیسیون ها را انتخاب و نیز کمیسیونها را تعیین و نتیجه را به شرح زیر به اطلاع نمایندگان رساندند:

۱ - کمیسیون تشکیلات ۲- کمیسیون تبلیغات ۳- کمیسیون بازرسی ۴- کمیسیون تشویقات ۵- کمیسیون اجرائیه ۶- صدارت.

مدیران کمیسیون ها مسئول اعمال کمیسیون خود بوده و بایستی اعضای کمیسیون را از افراد فعال و مورد اطمینان اتحادیه تعیین نمایند. صدر اتحادیه مسئول کلیه عملیات اتحادیه است. تا آن موقع کمیسیون اجرائیه معنی و مفهومی نداشت، لیکن

در خوزستان شرایط محل و موقع ایجاد میگرد که علاوه بر کمیسیونها که تا آن روز معمول بود کمیسیونی به نام کمیسیون اجرائیه تشکیل گردد.»

مدرسه سری آموزش های سیاسی کارگران برپا شده در سال ۱۳۰۷، سال ۱۳۲۵ به آتش کشیده می شود: « چون اهالی آبادان برای تأسیس این مدرسه زحمتی کشیده و خساراتی را متحمل شده بودند، لذا علاقه مخصوصی به حفظ آن نشان می دادند. متأسفانه این مدرسه تاریخی و مورد علاقه اهالی آبادان را اعضای [حزب] توده در اعتصاب ۱۳۲۵ یعنی در روز تاریخی ۲۳ تیر آتش زده کاملاً سوزاندند. این آتش قلب اهالی آبادان را سوزاند. آبادانی ها هرگز آن را فراموش نخواهند کرد. گمان می کنم در آتش زدن این مدرسه دستهای مرموزی در کار بوده و می خواستند با این عمل حامیان حزب توده را در انظار خوزستانی ها منفور و رسوا نمایند.»

در پی این سازماندهی انقلابی و برگزاری اعتصاب اول ماه مه در پالایشگاه و دستگیری یوسف افتخاری و رفقای همراهش در سال ۱۳۰۸، به سال ۱۳۱۵ نزدیک می شویم. یوسف افتخاری در این سالها در زندان است. سال ۱۳۱۵ خ و باز هم بسیاری از سوسیالیست ها و فعالین کارگری دستگیر می شوند و زندان شاه از زندانیان سیاسی انباشته می شود. گروه ۵۳ نفر به رهبری دکتر تقی ارانی از همین زمان آغاز می شود. تقی ارانی استاد فیزیک و از آلمان آمده بود و با پیشینه ای پان ایرانیستی به هنگام دانشجویی در آلمان، اما اکنون دمکراتی پیشرواست و به سوسیالیسم گرایشی دارد. ارانی پس از تماس با تنی چند از فعالینی که از آلمان و فرانسه و روسیه آمده اند محفلی آموزشی بنیاد می نهد و مجله «دنیا» را که سپس نشریه تئوریک حزب توده گردید سازمان می دهد. وی با سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا - زاده ۱۲۴۵ درگذشته ۱۶ دی ۱۳۲۲ خورشیدی) از شاهزادگان مشروطه خواه و رادیکال، پیوند نزدیک داشت. ایرج اسکندری متولد ۱۲۸۶ فرزند یحیی اسکندری (برادر شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری) از بنیانگذاران حزب توده، نورالدین کیانوری (۱۲۹۴ - ۱۳۷۸) که پس از پایان تحصیلات مهندسی در آلمان نازی، در سال ۱۳۱۹ به ایران بازگشت و دو سال بعد وارد حزب توده شد، عبدالصمد عدل قاجار (کامبخش - ۱۲۸۲ - ۱۳۵۰) فرزند شاهزاده کامران میرزا عدل الممالک، احسان طبری، فریدون کشاورز، آرداشس آوانسیان، رادمنش، بزرگ علوی و وو از جمله این محفل بودند. در اردیبهشت ۱۳۱۶ یاران دکتر ارانی معروف به "گروه ۵۳ نفر" دستگیر شدند. در زندان بود که دریافتند کامبخش آنها را به پلیس لو داده است. او سالها بعد (در پلنوم چهارم حزب توده) با توجیه گرایی به کرده ی خود اعتراف کرد. جنگ جهانی دوم در پی نیاز بورژوازی به اشغال بازارهای جدید و مهار بحران های همیشگی سرمایه، شعله ور شده است و زمزمه ی اشغال ایران به گوش می رسد. رضا شاه بنا به تصمیم مشترک آمریکا، انگلستان و روسیه باید جابجا شود و ایران را ترک کند. با این جابجایی، سال

۱۳۲۰ خورشیدی، زندانیان سیاسی آزاد می شوند. تقی ارانی در زندان به قتل رسیده است. یوسف افتخاری در زندان قصر به تروتسکیست بودن متهم شده بود و در زندانی که زندان در زندان بود در برابر طیفی که حزب توده را بنیاد نهادند به تنهایی ایستادگی می کرد. جرم یوسف انتقاد از استالین و نگرش و تحلیل حزب کمونیست شوروی در ارتباط با رضا شاه و سیاست این رهبری و دولت در سازش با حکومت های ارتجاعی مانند سلطنت پهلوی بود. گروه ۵۱ نفر از ۵۳ نفر اینک در بیرون، به جز یوسف افتخاری و ارانی که دگر در میانشان نیست، حزب توده را اعلام می کنند. افتخاری در تهران، مسافرخانه نشین است که رضا روستا از رهبران جدید حزب به دیدنش می آید. او را از کوتو و در زندان می شناخت.

رضا روستا، مسئولیت سازماندهی کارگران، زیر رهبری و تئوریت حزب توده را وظیفه مند است. رضا روستا اصرار دارد که به پشتوانه حزب توده و حزب کمونیست روسیه، کارگران را سازمان دهند. و افتخاری دلیل می آورد که «آنها که کمیتن را منحل کردند و بزرگترین سازمان جهانی سرخ کارگران را از بین بردند، چگونه می خواهند در ایران کارگران را سازمان دهند!» و درخواست پیوستن به حزب توده و همکاری با رضا روستا را نمی پذیرد. چندی به کارگری می پردازد. چندی به همراه رفقای به شهرستان ها سفر می کند و به ارزیابی شرایط می پردازد. سرانجام در تبریز به برپایی هسته های کارگری تلاش می ورزد.

یوسف در سال ۱۳۲۱ در کنفرانسی با شرکت کارگران پیشرو تهران، «اتحادیه کارگران و برزگران» را بنیاد می نهد. رضا خیاط، انصاری کارگر تسلیحات، سید عیسی حسینی کارگر چاپخانه، مهندس عتیقه چی، یوسف افتخاری، خلیل انقلاب (قاضی دادگستری) عباس حسینی به نمایندگی برگزیده می شوند. در این برهه، حزب توده هنوز تشکیلات کارگری ندارد، چند ماه بعد است که به رهبری رضا روستا «شورای اتحادیه های کارگران» اعلام موجودیت می کند.

افتخاری، رفیق دیرینه و زندانش، علی امید را دوباره می یابد و با وی روانه اهواز می شود تا با بازسازی سازمانهای کارگری در جنوب، کارگران نفت را سازماندهی کند. به مقامات و ارتش شوروی که در تهران هستند نزدیک نمی شود. او گرایش شورایی دارد. تشکیلات تهران را به رحیم همداد و علی زاده و ووو می سپارد و خود دوباره راهی تبریز می شود. در آنجا دفتر «اتحادیه کارگران و برزگران» را در دست پلیس می بیند. به یاری کارگران، پلیس ها را خلع سلاح و دفتر را بازپس می گیرند. با گسترش فعالیت های حزب توده به ویژه در آذربایجان و تهران، فشار بر اتحادیه های مستقل افزایش می یابد. به ویژه در شرایط جنگی و با حضور ارتش شوروی در تبریز و فشار حزب توده، میدان بر فعالیت های شوراهای یوسف افتخاری تنگ تر می شود و فعالین همراه او یکی در پی دیگری به حزب توده می پیوندند. سال ۱۳۲۴ به شکایت رضا روستا و عبدالصمد کامبخش علیه

افتخاری، وی را به فرمانداری نظامی می کشانند. این بار از توطئه ی بازداشت می گریزد. در این میان قوام السلطنه هم به تقویت حزب دمکرات خود و تأسیس «اتحادیه زرد» کارگری به نام «اسکی» به رهبری خسرو هدایت مشغول شده بود. به بیان یوسف، «تشکیلاتشان» در واقع تشکیلات کارگری نبود. یک عده لات از قبیل قزلباش، بیوک صابر و حسن عرب و بعضی افراد شرور کارخانه ها را هم جمع کرده بود. در خیابان پهلوی هم یک جایی را گرفته بودند. کوشش کردند که ما با اسکی متحد شویم. خسرو هدایت به دفعات نزد من آمد و گفت آخر در دنیا چه می خواهی؟ اگر تشکیلات می خواهی که ما داریم، قدرت هم با ما است. ولی ما حاضر نشدیم. این دفعه قضیه برعکس شده بود، فشار از طرف قوام و دولت و اسکی و باصطلاح دست راستها شروع شده...»

در این برهه درخواست شرکت در نشست سالانه سازمانی جهانی کار دارد. از سوی حزب توده و حضور پر رنگ شوروی در سازمان جهانی کار، از مسافرت وی به پاریس جلوگیری می شود. اجازه مسافرت و سوار شدن بر هواپیما را نمی یابد و نمایندگان حزب توده راهی ژنو می شوند. درحالیکه سرمایه دارانی نیز به نام نماینده کارگران در این نشست شرکت می کنند. افتخاری، اما با تلاش زیاد به فرانسه می رود و در آنجا نقش حزب توده را افشاء می کند. گزارش شده بود که او از فاشیسیست هاست. افتخاری در خاطرات خود می گوید:

«برای سندیکای جهانی [منظور همان س ج کار] ثابت شد که اینها (شورای متحده) مردمان ناراحتی بودند و سرکوب شدند. ولی دولت خیلی دستپاچه شده بود. چند بار از جانب دولت قوام با من تماس گرفتند. هم تماس مستقیم گرفتند و هم شریف امامی را فرستادند که با اسکی متحد بشویم و هرچه بخواهید قوام در اختیاران می گذارد. وعده و کالت هم دادند. فوق العاده دستپاچه شده بودند و خودشان را به همه جا می زدند. که علیه دولت صحبت نشود نمی دانستند که من خودم واقعیت را می گویم. به هیئت العریس گفتم: دولت، دولت استبدادی است، دمکرات نیست. یک وقتی با توده ای ها ساختند و دسته جمعی ما را غارت کردند. حالا هم دیگر را غارت می کنند. فرقی نکرده منتها حالا یک مقداری ما در کناریم و چیزی نداریم که غارت بکنند. اداره ما را بستند، پشت پرده هم کار می کنیم و خودنمایی هم نداریم...»

افتخاری در بازگشت به تهران پس از دو ماه، تشکیلات خود را در یغما می بیند. تلاشش به جایی نمی رسد. جعفر پیشه وری رهبر حزب دمکرات آذربایجان وابسته به حزب توده، نیز درخواست دیدار با یوسف را می کند. در این دیدار، پیشه وری از وی درخواست پیوستن به «حزب دمکرات آذربایجان» دارد و او نمی پذیرد. از سوی سفارت روسیه دعوت می شود و در آنجا پیشنهاد پیوستن به حزب توده را می شنود و سرباز می زند.

کمی بعد یوسف را در خیابان می ربایند. نزدیک سندیکا است که آنجا را در محاصره دو بیست نفر از

طرفداران حزب توده می بیند. با چاقو به او حمله می کنند و او به تپانچه مسلح است، اما فشنگ، گیر می کند و با چاقو زخمی و ربوده شده و به خانه ای برده می شود. شبانه در آنجا زندانی است. محل نگهداری اش خانه ی حزب توده در خیابان فردوسی تهران است. مظفر فیروز، وزیر کار قوام و معاون حزب دمکرات ایران به رهبری قوام، از حزب توده درخواست می کند که اگر هنوز زنده است، باید به زنجان فرستاده شود تا نزد غلام یحیی «ژنرال فرقه دمکرات در آذربایجان» محاکمه می شد و برادرش رحیم افتخاری و جعفر طاهری و بالکانی هم آنجا هستند. سرانجام شهربانی مداخله می کند و آنها را به شهربانی می برند. مدتی بعد آزاد می شود. اعتصاب بزرگ کارگران نفت در جنوب برپاست. مظفر فیروز به دستور قوام در رابطه و هماهنگی باحزب توده، برای خاموش سازی اعتصاب به آبادان گسیل می شود. فیروز با میانجی گری عباس اسکندری، (نماینده دوره پانزدهم مجلس شاه) خود را به حزب توده نزدیک کرد و در راه برقراری ارتباط قوام با حزب توده کوشید. حزب توده نقش مهمی در پایان یابی اعتصاب عظیم کارگران نفت داشت. در کابینه قوام، ۳ وزیر توده ای به خدمت بورژوازی حاکم درآمدند: دکتر فریدون کشاورز، مرتضی یزدی و ایرج اسکندری در رأس وزارتخانه های بازرگانی، بهداری و پیشه و هنر قرار گرفتند. واگذاری پست های حساس سه وزارتخانه در سال ۱۳۲۵ تا ۲۷ و نفوذ حزب توده در ارتش و شهرهای صنعتی آبادان، اهواز، اصفهان، ساری، رشت و انزلی و نیز اتحادیه های دهقانی و برخی شهرهای آذربایجان، پشتوانه های این بده و بستان ها بودند.

فشار بر سازمانهای مستقل کارگری و دهقانی شدید تر از همیشه ادامه دارد. در همین روزها، لویی سایان رئیس س ج کار به تهران می آید. و یوسف به دیدن او می رود و از شرایط سخت کارگران و اتحادیه ای که در هراس از حزب توده و دولت زیر زمینی شده اند می گوید. تشکیلات خوزستان نیز زیر ضرب توده ای هاست. در این برهه قوام السلطنه به برپایی حزب دمکرات، به تشکیل اتحادیه ی دولتی و زردی به نام «اسکی» دست می زند. خسرو هدایت، ضدکارگر، رئیس «اسکی» است و به دیدن افتخاری می رود و او را به همکاری با اسکی می خواند که را نمی پذیرد. «شورای متحده...» به رهبری رضا روستا وابسته به حزب توده نبض جنبش کارگری را در دست گرفته است.

در آذربایجان، آذرماه ۱۳۲۵ «جمهوری» فدرال خودمختار آذربایجان به رهبری پیشه وری و سپس «جمهوری» فدرال خودمختار کردستان به رهبری قاضی محمد اعلام می شود، یکسال نمی گذرد که در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۶ به سبب از دست دهی پشتیبانی شوروی، این خود مختاری ها با لشکر کشی شاه به خاک و خون کشانیده می شوند.

افتخاری، با افتی کوتاه، به تبریز می رود و سپس به تهران و در تلاش برای بازسازی تشکیلات مستقل کارگری تلاش می ورزد. گاهی

## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت درگذشت امیر حسن پور مبارز خستگی ناپذیر راه سوسیالیسم



امیر حسن پور یکی از چهره های شناخته شده و به یاد ماندنی جنبش کمونیستی ایران در صبح روز شنبه ۳ تیر ۱۳۹۶ برابر با ۲۴ ژوئن ۲۰۱۷ در سن هفتاد و چهار سالگی در یکی از بیمارستانهای شهر تورنتو کانادا در گذشت.

اگر چه بسیاری رفیق امیر حسن پور را بخاطر فعالیت های با ارزش پژوهشی در زمینه زبانشناسی اجتماعی و تاریخ معاصر خاورمیانه می شناسند، اما در واقع پیشرفت وی به سوی مبارزه سوسیالیستی در همان سن جوانی و درافتادن با رژیم استبداد سلطنتی و نظام ظالمانه سرمایه داری نقطه عطف اساسی زندگی وی بود.

رفیق امیر حسن پور که از کادرهای فعال کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا بود، قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و نقش فعالی در مبارزات این دوره برای سرنگونی رژیم شاه ایفا نمود. وی در سالهای نخست بعد از قیام بهمین در شهرهای کردستان فعالیت می کرد و به عنوان یکی از کادرهای شناخته شده اتحادیه کمونیست های ایران در مبارزات این دوره از حیات جنبش انقلابی مردم کردستان که به جنبش مقاومت اول مشهور است نقش غیر قابل انکاری بر عهده داشت.

او اگر چه از سال ۱۹۸۶ به عنوان یک فعال سیاسی در تبعید در کانادا زندگی می کرد و در دانشگاههای تورنتو مشغول تدریس بود، اما هیچگاه پیوندهای سیاسی و مبارزاتی خود را با جنبش سوسیالیستی ایران و جنبش انقلابی مردم کردستان قطع نکرد. وی که تغییر و تحولات جنبش حق طلبانه مردم کردستان در بخش های مختلف آن در منطقه خاورمیانه را تعقیب می کرد همواره از زاویه دفاع از منافع کارگران و مردم زحمتکش به نقد سیاست ها و راهکارهای احزاب ناسیونالیست می پرداخت و به گشودن افق سوسیالیستی در این مبارزات یاری می رساند.

جنبش کمونیستی با از دست دادن امیر حسن پور یکی از رزمندگان شریف و خستگی ناپذیر خود را از دست داد. حزب کمونیست ایران در گذشت رفیق امیر را به همسر و همزمش شهرزاد مجاب و همه بستگان وی و به حزب کمونیست ایران (م ل م) صمیمانه تسلیت می گوید.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۳ تیر ۱۳۹۶

۲۴ ژوئن ۲۰۱۷

ناچار زیر فشارسرکوب و آزار حزب توده با قوام دیدار می کند اما هرگز به همکاری با دولت تن نمی سپارد. «رزم آرا در زمان نخست وزیری دستور داده بود که گداها را جمع بکنند و از این لحاظ برای تأمین معاش آنها یک مبلغی به بنزین بسته بود که اون مبلغ صرف گداها بشود. ولی گدا بهانه بود. از این مبلغ می خواست به قم پول بدهد و روحانیون را به طرف خودش جلب کند. یک روز فروهر مرا صدا کرد گفت آقای افتخاری می خواهم یک مأموریتی به شما بدهم خجالت می کشم. پرسیدم چه مأموریتی. گفت می خواهم بروی امین آباد و سرپرست گداهایی بشوی که در آنجا جمع کرده اند. گفتم چشم می روم. اسم آن مرکز را تعاون گذاشته بودند. رفتم و دیدم یک عده ژاندارم به سرپرستی سرگردی به نام کاشانی آنجا هستند. تنها چیزی که نبود "تعاون" بود... به اداره برگشتم فروهر [وزیر کار سال ۱۳۲۶] گفت رفتی؟ گفتم رفتم ولی به تعاون نرفتم. جایی رفتم که شکنجه و آزار و اذیت بود. گفت موضوع چیست؟ موضوع را گفتم. تلفن کرد به ژاندارم می که ژاندارمهای آنجا هم تحت نظر افتخاری سرپرست آنجا باشد. به آنجا برگشتم. سرگرد کاشانی آمد و صحبتهایی تهدید آمیز کرد که آقای افتخاری من شنیده ام که شما کمونیست هستید. بعد دید فایده ندارد رسماً گفت که پول می خواهم. می گفت اگر گدا را نرم که پول نمی دهد. فقط آنها را می نرم که خانه و زندگی و سه چهار تا خانه دارند همه را که نمی نرم. گفتم آقای کاشانی، شاه هم می داند که من کمونیستم. همه می دانند. اما اینجا صحبت کمونیستی نیست. صحبت این است که یک عده را به عنوان این که کمک می کنیم و به اسم تعاون جمع کرده اند و شما آنها را شلاق می زنید. باید بروید. بالاخره کاشانی را برداشتند و معاونش ماند و آنها هم نظر من بودند.

در پی کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بهمدستی آیت الله کاشانی ها و لمپن ها، علیه دولت محمد مصدق، جنبش کارگری-سوسیالیستی و هر گونه فعالیت سندیکایی نیز مورد سرکوب و ممنوعیت قرار گرفت. یوسف افتخاری در این سالها در انزوا است. با سرنگونی شاه، از حضور و بازگشت افتخاری در فعالیت های سیاسی و کارگری خبری نمی یابیم. سال ۶۸ به گفتگو می نشیند و مجال می یابد تا تنها گوشه هایی از خاطرات دوران گذشته را بازگوید. او تا بعد از انقلاب در سال ۶۹ هنوز در آرزوی بازسازی ارگانهای مستقل و انقلابی کارگران است. کمی بعد از بازگفت یادها که به نام خاطرات سپری شده فراهم آمد، پیش از چاپ کتاب یادهایش، یوسف افتخاری، با همه ی آرزوها و امید، در حالیکه به پیروزی و رهایی کارگران وفادار بود در گذشت.

خرداد ماه ۱۳۹۶



از سایت های حزب  
کمونیست ایران  
و کومه له  
دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له  
www.tvkomala.com



سایت کومه له  
www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران  
www.cpiran.org



## آغاز تظاهرات اعتراضی بر علیه اجلاس سران کشورهای عضو گروه ۲۰

بازیگران این هرج و مرج خود عامل گسترش آن و بی ثباتی افزونتر میگردد.

در این میان آفریقا و خاورمیانه آشکارترین بیان این روند عمومی است. ارسال صدها هزار نفر نیروهای نظامی ناتو به افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، سودان، سومالی و ورود روسیه به میدان این کشمکشها نه تنها کوچکترین ثباتی در این کشورها بوجود نیاورده بلکه این کشورها را به میدان خونین رقابتی قدرتهای امپریالیستی و منطقه ای تبدیل نموده است. جنگهای نیابتی، قومی و مذهبی تمام شیرازه های این جوامع را از هم پاشانده است. کافی بود که سران رژیم ارتجاعی - اسلامی ایران هم در این اجلاس حضور پیداکنند تا همه بازیگران جنایتکار خاورمیانه در کنار هم قرار گیرند.

از درون همه این رقابتها و جنگهای نیابتی و در غیاب و ضعف یک بدیل انقلابی و سوسیالیستی یک جنبش ارتجاعی جهانی - اسلامی سر برآورده است که اگر چه در مناطق و کشورهای مختلف با اسامی متفاوتی ظاهر میشوند ولی از یک جوهر ارتجاعی واحد برخوردار بوده و یکسان عمل میکنند. اینان پاسخ یک جریان ارتجاعی به طرح نوین امپریالیستی در خاورمیانه است.

نباید گذشت که میلیونها تن از مردم جهان قربانی رقابتی دول امپریالیستی، قدرتهای ارتجاعی منطقه و جریانات به غایت ارتجاعی اسلامی گردند. نباید گذشت که اجلاس جی بیست و همه آنهایی که پاسدار نظم سرمایه داری هستند، جهان را به پرتگاه نابودی بکشانند. تنها مقاومت و مبارزه میلیونی مردم این توانائی را دارد که نقطه پایانی بر بربریت سرمایه داری بگذارد. بدون تردید اعتراضات ما علیه جی بیست بخشی از این مبارزه جهانی است.

برگرفته از سخن روز تلویزیون  
حزب کمونیست ایران  
۰۴-۲۰۱۷ | ۰۷-۰۴-۱۳۹۶ | ۰۴-۱۳-۲۰۱۷

رقابت دول امپریالیستی، رقابت قدرت های منطقه ای، جنگهای نیابتی، قومی و مذهبی، عروج جریانات به غایت ارتجاعی مذهبی عناصر اصلی تشکیل دهنده این هرج و مرج عمومی هستند. این وضعیت تأثیرات هلاکت بار خود را بر زندگی میلیونها انسان بجای گذاشته و آنان را به اعماق رانده است. آنان به هر کجا که پای میگذارند بی نظمی را سازمان میدهند. ترامپ یا پوتین، مرکل یا مکرون، اردوغان یا شاه عربستان و همه آنهایی



که در اجلاس شرکت کرده اند همانهایی هستند که همه جای جهان را به میدان رقابتی خود تبدیل کرده اند. همانهایی هستند که بحرانهای خود را بر دوش اقشار تحتانی جامعه سرازیر میکنند. آنان هر ساله بودجه های نظامی و امنیتی خویش را افزایش میدهند آنهم در شرایطی که نزدیک به یک میلیارد از مردم جهان زیر خط فقر زندگی میکنند. سلاحهای ارسالی آنها به مناطق بحرانی جهان نتیجه اش کشته شدن صدها هزار نفر و آواره شدن میلیونها تن از مردم این مناطق میگردد. آنان باغارت منابع طبیعی کشورهای پیرامونی، تغییر نوع بهره برداری از زمین های کشاورزی در خدمت انحصارات غول پیکر جهانی، محیط زیست تمام بشریت را به سوی نابودی میکشانند. آنان مسئول اصلی فاجعه عظیم پناهندگی هستند. این موج عظیم انسانی که از زادگاه خویش جدا شده اند، قربانیان هرج و مرج حاکم بر جهان کنونی اند. این هرج و مرج همه نیروهای ارتجاعی را به میدان کشانده است. تمام راه حل های ارائه شده از جانب

بنا به گزارش رادیو صدای آلمان، یک هفته دیگر سران کشورهای عضو گروه ۲۰، متشکل از ۲۰ اقتصاد بزرگ دنیا عازم هامبورگ خواهند شد تا در روزهای هفتم و هشتم ماه ژوئیه در نشست سالانه این گروه در آلمان شرکت کنند. اما پیش از آن که سران گروه ۲۰ راهی این شهر شوند پلیس مأموریت خود را آغاز کرده است. یک سال و نیم است که نیروهای امنیتی آلمان خود را آماده تأمین امنیت این نشست می کنند. به گفته رئیس پلیس هامبورگ، این واقعه در تاریخ این شهر بی سابقه است. حدود ۲۰ هزار مأمور پلیس آماده حفاظت از این نشست شده اند. بنا به همین گزارش، هزاران خودروی خدماتی، خودروی پلیس، ۱۷ هلی کوپتر، ۶۲ اسب، ۲۱۳ سگ و تعداد زیادی نرده برای مسدود کردن راهها به کار گرفته خواهد شد. همچنین صدها پلیس ویژه و غواص نیز در مأموریت شرکت دارند. از هلند و اتریش هم واحدهایی ویژه وظیفه تأمین امنیت برای سران کشورها و هزاران عضو هیأت های اعزامی در شهرها را بر عهده خواهند گرفت. از این گذشته، مأموران باید آماده مقابله با حملات احتمالی اسلامگرایان باشند. واحدهای ضد ترور نیز در این مأموریت حضور دارند.

روز یکشنبه ۲ ژوئیه در نخستین تظاهرات اعتراضی بر علیه نشست سران گروه ۲۰ در هامبورگ بیش از ده هزار نفر شرکت کردند. تظاهرکنندگان به فراخوان سندیکاها، سازمان های زیست محیطی و برخی احزاب پاسخ مثبت داده بودند، قرار است یک روز پیش از این نشست تظاهرات بزرگی از سوی نیروهای چپ رادیکال با شعار "جی ۲۰ به جهنم خوش آمدی" برپا شود. در این رابطه حزب کمونیست ایران نیز با انتشار اطلاعیه ای پشتیبانی خود را از این تظاهرات اعلام کرده است. در این اطلاعیه آمده است:

" آنهایی که در این اجلاس گرد هم می آیند برجسته ترین نمایندگان آن سیستمی هستند که هرج و مرج حاکم بر جهان معاصر را سازمان داده اند. هر چند که آنان مدعی اند که که جهت یافتن راه حل برای بحرانهای موجود گرد هم می آیند ولی واقعیت این است که آنها نمایندگان یک نظم سرمایه دارانه هستند که بوجود آورنده همه بحرانهای موجود است.

### کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له!  
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

## انقراض دولت اسلامی داعش پایان مصیبت‌های مردم سوریه نیست!

به دیگر بازیگران برپایی و تداوم جنگ و کشتار ویرانی در سوریه در آستانه سقوط دولت داعش در عراق و سوریه در جریان است و نشان از بدتر شدن وضعیت بحرانی سوریه دارد.

مردم سوریه که از دیکتاتوری و خفقان رژیم فاشیست بعث به جان آمده بود ند، در سال ۲۰۱۱ با این امید که با مبارزه متحد خود خواهند توانست از شر دولت حاکم بر این کشور خلاص شوند، به پا خواستند. مبارزه این مردم زجر دیده با دخالت دولتهای سرمایه داری و جریان‌های ارتجاعی اسلامی بر سر منافعشان که نه تنها ربطی به منافع و مصالح مردم ندارد بلکه دقیقاً بر علیه آن است، در جهمی دیگر گرفتار آمدند. متأسفانه در این دوره قرعه تسویه حساب میان دولتهای امپریالیستی و حامیان منطقه ای شان به نام مردم سوریه درآمده است. اینک پس از شش سال جنگ و ویرانی و آوارگی، اکثر شهرها و روستاهای سوریه با دست به دست شدن میان طرفهای درگیر ویرانه ای تبدیل شده اند. هر گوشه ای از خاک سوریه در کنترل دولت یا گروهی قرار دارد. در هیچ یک از شهرهای سوریه امنیتی برای مردم وجود ندارد. همین دیروز یکشنبه بر اثر یک عملیات انتحاری در میدان التحریر دمشق تعدادی مردم بی

ژئو استراتژیک" می خواند. در مقابل تحرکات اخیر جمهوری اسلامی و حزب اله، منابع خبری اسرائیل از دیدار سازمان اطلاعات جاسوسی اسرائیل "موساد" با یک هیأت امنیتی آمریکایی خبر داد. در آن ملاقات اسرائیل از خطر آنچه "گسترش نفوذ جمهوری اسلامی" می نامد، صحبت به میان آورده و از آمریکا خواسته اند بر علیه جمهوری اسلامی و حزب اله در سوریه وارد عمل شود. در اقدامی دیگر روز جمعه سی ام ژوئن گروه حقیقت یاب "سازمان منع سلاحهای شیمیایی" طی گزارشی اعلام نمود "بنا به تحقیقات به عمل آمده توسط این گروه، دولت سوریه در بمباران ماه آپریل در خان شیخون در استان ادلب از گاز سارین بر علیه مردم استفاده کرده که موجب مرگ دهها تن شد. به دنبال آن



با نزدیک شدن انقراض دولت اسلامی داعش در سوریه، مردم این کشور همچنان در نگرانی از تداوم جنگ و ناامنی به سر می برند. در هفته های اخیر تهدیدات و تحرکات و تشنجات نظامی و دیپلماتیک در منطقه از جانب طرفهای اصلی و فرعی درگیر در جنگ، افزایش یافته است. همه آنها از روسیه و آمریکا گرفته تا ترکیه و دولتهای عربی و اسرائیل و جمهوری اسلامی در فکر تحکیم موقعیت و گسترش نفوذ خود پس از پایان جنگ با داعش و آرایش جنگی دیگری می باشند. اکنون دیگر کسی از گفتگوهای صلح میان سوریه و گروههای اپوزیسیون در ژنو و آستانه نیز صحبتی به میان نمی آورد و هیچ نشانه ای از هیچ یک از طرفهای جنگ در سوریه برای پایان جنگ و کاهش تنش دیده نمی شود.

دولت آمریکا پس از آمدن ترامپ سیاست نظامی جدیدی در رابطه با منطقه خاورمیانه در پیش گرفته است، با تعرضات نظامی اخیر آمریکا و اسرائیل خطر گسترش و تداوم جنگ و خونریزی در سوریه افزایش یافته است. آمریکا چند روز پیش یک هوایمی جنگی سوریه و یک پهباد جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت. در مقابل آن روسیه با تقویت مواضع نظامی در سوریه هشدار داد

که این حملات بی پیامد نخواهد بود و از این به بعد هر شیئی پرنده ای را در آسمان مناطق تحت کنترل خود مورد حمله قرار می دهد. روز شنبه دهم تیرماه نیز ارتش اسرائیل به بهانه افتادن دو خمپاره در بلندیهای جولان باردیگر به بمباران مواضع نیروهای ارتش سوریه در آن منطقه پرداخت. نتایج هفته گذشته اعلام نمود "ما هیچ گونه خمپاره، موشک یا آتشی را تحمل نخواهیم کرد و با شدت به آن پاسخ خواهیم داد." قبل از آن نیز حسن نصراله رهبر حزب اله لبنان به تبعیت از خامنه ای که مبارزه با اسرائیل را واجب شرعی همه مسلمانان شمرده بود، تهدید نموده بود که هر نقطه اسرائیل در تیر رس موشکهای حزب اله است و می تواند صدها هزار جنگجوی جهان عرب و اسلام را برای جنگ با اسرائیل در سوریه و لبنان به میدان آورد. اینها همه بخشی از نشانه های افزایش تنش و درگیری در منطقه می باشد.

در عرصه دیپلماسی نیز همین نواها به گوش می رسد. اسرائیل رویدادهای روزهای اخیر را "تحولی

مقامات دولتهای غربی نیز خواهان تنبیه و مجازات رژیم اسد شدند. از جمله وزیر خارجه انگلیس اعلام نمود که "تردیدی ندارد رژیم سوریه اقدام به حمله شیمیایی کرده و باید مسئولان این رژیم مجازات گردند. در همین رابطه نیکی هیلی نماینده آمریکا در سازمان ملل نیز روز پنجشنبه هشتم تیرماه خواهان روشن شدن دقیق مسئولیتها در آن بمباران شیمیایی شد و با انتقاد از شورای امنیت سازمان ملل به خاطر عدم اقدام بر علیه رژیم اسلامی، از شورای امنیت خواست جمهوری اسلامی را به خاطر پشتیبانی از تروریستها و نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، مجازات نماید.

همزمان روز پنجشنبه گوتش دبیرکل سازمان ملل نیز گزارش خود را به این سازمان ارائه داد که در آن از اجرای تحریمهای شورای امنیت در رابطه با نقض قطعنامه ۲۲۳۱ از جانب جمهوری اسلامی سخن به میان آمده و پرتاب موشک بالستیک از جانب جمهوری اسلامی را موجب افزایش تنش دانسته است. همه این رویدادها و پیوستن مستقیم اسرائیل

دفاع قربانی شدن. اما از قرار معلوم در آینده نزدیک هم نه تنها علائم و اثری از کاهش تنش و اتمام جنگ مشهود نیست، بلکه پس از شکست جریانهای اسلامی این بار خطر رویارویی مستقیم نظامی بلوک بندی دولتهای سرمایه داری در ابعاد گسترده تری زندگی و امنیت مردم باقی مانده در سوریه را مورد تهدید جدی تری قرار داده است.

تجزیه کوبانی نشان داد که تنها راه نجات مردم ستمدیده سوریه از چنگال جنایتکاران اسلامی و غیر اسلامی جنگ و کشتار، مبارزه متحد کارگران و توده های مردم و به میدان آمدن زنان و مردان برای دفاع از امنیت و آزادی و ارزشهای انسانی خود می باشد. قدرتهای جهانی و منطقه ای نمی خواهند این تجربه در هیچ جایی تکرار شود. زیرا در چنین شرایطی برای مقابله با آنرا نخواهند داشت.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران

۰۷-۰۳-۲۰۱۷ | ۰۴-۱۲-۱۳۹۶

